

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# مناجات

امیر علی شیر نوابی

ترجمہ، مقدمہ، توضیح و تحشیہ

دکتر امیر نعمتی لہائی

مہدی قاسم نیا

انتشارات جنگل



با نهایت احترام، تقدیم به:

مرجع عالیقدر، حضرت آیت الله العظمی سید محمود هاشمی شاهرودی (مد ظله العالی) که با نگرش

ویژه و هوشمندانه نسبت به علوم انسانی، دانشگاه عدالت را بنیان نهادند و با بذل محبت به

پشتیبانی بی دریغ از پژوهشگران این عرصه پرداختند.



# فهرست مطالب

سرسخن

دیباچه

۱	پیشگفتار
۲	حضور توانمندانه در آوردگاه سیاست
۱۰	نگارش و سرایش آثار فراوان به دو زبان ترکی و فارسی
۴۸	پشتیبانی افزون و گسترده از کنشگران عرصه‌های علم، ادب و هنر
۵۰	خدمات و اقدامات عام‌المنفعه
۵۵	مناجات
۸۱	منابع و مأخذ
۸۹	نمایه



## سر سخن

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين  
مناجات با محبوب تجلی دلگامی به او است و ساحت نجوا ساحت خلوت و وحدت  
است، چرا که اگر دیگری را در آن عرصه مجالی بود حاجت به نجوا کردن و در گوش دم  
بر آوردن نمی افتاد.

چنین کوهر قدسی معنا آن گاه که در قالب لفظ دردی دردی جای گیرد، آن چنان دلربا  
می گردد که مناجات را از یک تجربه فردی به سرودی دسته جمعی مبدل می سازد. مجال تردید  
نیست که شیوه خواندن خدای تعالی منحصر است در آن چه از اولیاء معصوم (علیهم السلام)

شرف تایید یافته است و اقتضای به‌ناز در این مقام طریق نجات است، لیک این مهم منافاتی با به‌پرده کشیدن نثارگری صورتگران ادب پاری و به‌رخ کشیدن آن به‌جهانیان ندارد.

این جانب به‌سم خود از تلاش محققانه فریخته متعلق جناب آقای دکتر امیر نعمتی لیامی (دامت توفیقاته) پاسکزاری می‌نایم و دوام توفیقات جناب ایشان را از درگاه حق تعالی مسألت دارم.

دکتر محمد حسین بیانی

رئیس دانشگاه عدالت

## دباح

پ...پ

مناجات در لغت به معنای راز گفتن با کسی، راز و نیاز کردن، نجوا کردن و به تعبیری رازگویی به درگاه پروردگار و عرض نیاز و درخواست از درگاه خداوند بی‌همتا است. آنچه هویدا می‌نماید، نگارش و سرایش مناجات دارای پیشینه‌ای به نسبت دیرین در تاریخ کهن ایران است. چنان که بخش اصلی اوستای زرتشت، گات‌ها، مجموعه‌ای از شعر هجایی نیایش‌گونه است.<sup>۱</sup> در دوران اسلامی این مهم از اهمیتی بیش از پیش برخوردار شد و همت بزرگان دین و ناموران ادب و عرفان اسباب آن را فراهم آورد که تدوین مناجات‌نامه‌ها به سنتی معمول و مرسوم مبدل شود. درحقیقت، فرهنگمردان ایرانی که از جمله آنان می‌توان به ابوسعید ابوالخیر، سنایی غزنوی، عطار نیشابوری، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، نورالدین عبدالرحمن جامی، شیخ بهایی و ... اشاره داشت، با یاری جستن از مفاهیم اسلامی یارای آن یافتند ادب فارسی را با مناجات‌های نغز و دلکش خویش غنایی دوچندان بخشند.

با وجود این، آنکه توانست توانمندانه‌تر از همه در این راه گام بردارد و گوی سبقت را از دیگران برآید، صوفی آتش‌گرفته و پیر پرسوز سده پنجم هجری، خواجه عبدالله انصاری هروی بوده است. به‌ویژه آن که مناجات‌های او

---

۱. سماء بابایی، «از مناجات یزدان تا اشتلم‌خوانی (بررسی روند تحول موسیقی مذهبی در ایران)»، آینه خیال، شماره ۱۲ (بهمن و اسفند ۱۳۸۷)، ص ۱۱۶.

برخلاف عمده آثار پیشینیان نه کلام منظوم بلکه نثر موزون و مسجع عاری از تکلف است و بدین جهت بسی دلنشین تر جلوه می‌نماید. مسیری که خواجه عبدالله انصاری روشن داشت از سوی بسیاری پی گرفته شد. فرهنگمرد و سیاستمدار برجسته روزگار تیموری، امیرعلیشیر نوایی که در واپسین برهه‌های عمر خویش با افتخار و به اختیار منصب جارو کشی آرامگاه خواجه را بر عهده گرفته بود،<sup>۱</sup> یکی از نامدارترین دانشوران و ادیبانی است که به پیروی از وی به نگارش مناجات‌نامه دست یازید. مناجاتی که امیرعلیشیر نوایی مدون ساخت، اگرچه از جهت سبک و روش یادآور مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری است، اما از تفاوتی عمده نیز با آن برخوردار است. زیرا امیرعلیشیر که به حق باید او را بنیانگذار و پدر ادب ترکی پنداشت، کشیدن کباده سنگین این کار سترگ را نه با سود جستن از زبان فارسی بلکه با بهره برگرفتن از زبان ترکی جغتایی انجام داد. زبانی که پیش‌تر به هیچ‌وجه در شمار زبان‌های ادبی قرار نداشت.<sup>۲</sup>

۱. امیر نعمتی لیمایی، بررسی زندگی سیاسی و واکاوی کارنامه علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی امیرعلیشیر نوایی، (تهران: وزارت امور خارجه و مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۳)، ص ۹۴.

۲. تا پیش از حضور امیرعلیشیر نوایی در عرصه تاریخ، زبان ترکی چندان در عرصه نگارش و سرایش کاربرد نداشت، اما با کار گرفتن زبان ترکی جغتایی جهت تدوین رسایل و دواوین از سوی امیرعلیشیر، دانشمندان و ادیبان گروه‌ها و اقوام مختلف ترک پیروی از وی را سرلوحه کار و پیشه خویش ساختند. درحقیقت، روندی که امیرعلیشیر نوایی در بهره برگرفتن از زبان ترکی پیش گرفت از همان ابتدا مورد توجه ترکان قرار گرفت و هنوز چند صباحی نگذشته بود که ادبای ترک‌تبار با الگوبرداری از روش وی ترکی‌سرایی و ترکی‌نویسی را رواج بخشیدند. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: همان، ص ۲۲۳-۲۲۱ و ۳۳۶-۳۳۴.

مناجات امیرعلیشیر نوایی رساله بسیار کوچکی است که تنها در چندصفحه خلاصه شده است. برخی پژوهندگان بر آن باورند این اثر که نشرش بسیار صمیمانه و خالصانه است،<sup>۱</sup> رساله مستقلی نبوده، بلکه در اصل مقدمه‌ای بوده که وی بر کلیات آثار ترکی خود نگاشته است.<sup>۲</sup> زمان دقیق نگارش مناجات مشخص نیست، اما با توجه به مطالب مطروحه آن به نظر می‌آید تالیف آن در هنگامی رخ داده که امیرعلیشیر یارای آن یافته بود به برآیندی از تجربه‌های گوناگون دست یابد، در نتیجه با اعتراف قلبی به تقصیرات افزون خود در گذر عمر با پشیمانی کامل روی توبه به درگاه الهی کرده است.

در ترجمه فارسی مناجات امیرعلیشیر نوایی که در این دفتر به خوانندگان دوستدار ادب و عرفان پیشکش خواهد شد، از دو نسخه متفاوت بهره گرفته شده است، نخست، نسخه‌ای که مطابق با نسخه منتشر شده در جلد شانزدهم مجموعه آثار امیرعلیشیر، چاپ ازبکستان، بوده است و در تارنمای کتابخانه ملی امیرعلیشیر نوایی تاشکند به صورت آنلاین می‌توان از آن سود جست.<sup>۳</sup> دوم، نسخه ترجمه انگلیسی مناجات امیرعلیشیر نوایی که بازگردان آن از ترکی جغتایی به انگلیسی توسط پژوهشگر و نوایی‌شناس

۱. سادات آدی گوزل، «علیشیر نوایی: زندگی، شخصیت ادبی و آثار»، مجله موسسه مطالعات ترک، س ۱۹، ش ۹ (۲۰۰۳م)، ص ۱۱۴.

۲. محمد یعقوب واحدی جوزجانی، امیرعلی شیر نوایی (فانی) - مشتمل بر شرح زندگانی، آثار عمرانی، مولفات و نمونه نظم و نثر او، (کابل: انجمن تاریخ، ۱۴۴۶)، ص ۳۹.

۳. جهت دسترسی نگاه کنید به:

[http://navoi.natlib.uz/uz/muhokamat\\_ul\\_lugatayn\\_mezon\\_ul\\_avzon\\_tarixi\\_anbiyo\\_va\\_hukamo\\_tarixi\\_muluki\\_ajam\\_arbain\\_siroj\\_ul\\_muslimin\\_munojot\\_risolai\\_tiyrandoxtan\\_un\\_oltinchi\\_tom/munojot/](http://navoi.natlib.uz/uz/muhokamat_ul_lugatayn_mezon_ul_avzon_tarixi_anbiyo_va_hukamo_tarixi_muluki_ajam_arbain_siroj_ul_muslimin_munojot_risolai_tiyrandoxtan_un_oltinchi_tom/munojot/)

از یک تبار، سیومه غنی آوا انجام پذیرفته است.

شایسته و بایسته است یاد شود، متن مناجات امیرعلیشیر نوایی سرشار از واژگان و اصطلاحات عربی و فارسی است<sup>۱</sup> و نظر به این مهم و در راستای حفظ اصالت اثر کوشیده شد تمامی لغات عربی و فارسی متن به صورت عینی در برگردان فارسی مورد کاربرد قرار گیرند و بدین روی از جایگزین کردن آن‌ها با کلمات مترادف و هم‌معنا خودداری ورزیده شد. همچنین هرگاه که احساس گردید درک دقیق‌تر واژه‌ها، اصلاحات و عبارات نیاز به توضیح و تشریح دارد، حاشیه نویسی بر آن‌ها به صورت پاورقی انجام پذیرفت تا خواننده به آسانی فحوای سخن امیرعلیشیر نوایی را دریابد. افزون بر موارد یادشده، به جهت آن که درک شود امیرعلیشیر نوایی که بوده، چه کرده و چه آثار و تاثیراتی از خود به جای نهاده است نیز پیش از متن اصلی، پیشگفتاری به نسبت کوتاه درباره شرح احوال او آمده است.

فراهم آمدن این دفتر مرهون راهنمایی‌ها و کمک‌های استادان، سروران و دوستانی چند بوده است و چنین مقدمه‌ای هر قدر هم کوتاه باشد نمی‌تواند از عرض مراتب حق‌شناسی و سپاس نسبت به آنانی که در حصول این مهم مدد رسان بوده‌اند خالی بماند. به‌ویژه یاری‌رسانی‌های گسترده آقایان حضرت آیت‌الله دکتر محمدحسین بیاتی و جناب دکتر محمدشریف ملک‌زاده ریاست معزز و معاونت محترم امور علمی دانشگاه عدالت که انتشار این اثر تنها با بلندنظری و نیک‌اندیشی آن بزرگواران محقق و میسر گردید، فراموش شدنی

۱. البته این خصیصه و ویژگی در تمامی آثار ترکی امیرعلیشیر دیده می‌شود. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: نعمتی لیمایی، بررسی زندگی سیاسی و واکاوی کارنامه علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی امیرعلیشیر نوایی، ص ۱۶۵-۱۶۳.

نیست. سپاس و سر تکریم و تعظیم فرود آوردن در برابر بذل توجه و عنایت این عزیزان کمترین کاری است که به جبران مهرورزی‌های افزونشان می‌توان انجام داد.

امیر نعمتی لیمائی - مهدی قاسم نیا

تهران، مهر ۱۳۹۵



## پیشگفتار

شرح احوال امیرعلیشیر نوایی

پیش‌گفتار: شرح احوال امیرعلیشیر نوایی

امیرعلیشیر نوایی فرهنگمرد و سیاست‌ورزی که در ۱۷ رمضان سال ۸۴۴ هـ.ق (۲۹ بهمن ۱۱۹ هـ.خ / ۹ فوریه ۱۴۴۱م) در هرات چشم به جهان برگشود<sup>۱</sup> و در ۱۲ جمادى الآخر سال ۹۰۶ هـ.ق (۲۳ بهمن ۸۷۹ هـ.خ/۳ ژانویه ۱۵۰۱م) در همین شهر دیده بر دنیا فروبست،<sup>۲</sup> از شخصیت‌های برجسته واپسین دهه‌های فرمانروایی تیموریان به شمار می‌آید. وی که به روزگار پادشاهی سلطان حسین بایقرا می‌زیست، واجد جایگاهی پرفراز و رفعت در تاریخ ایران است. آنچه موجب دستیابی وی به چنین جایگاهی شده را می‌توان در چند مورد خلاصه داشت.

۱- حضور توانمندان در آوردگاه سیاست.

۲- نگارش و سرایش آثار فراوان به دو زبان ترکی و فارسی.

۳- پشتیبانی افزون و گسترده از کنشگران عرصه‌های علم، ادب و هنر.

۴- خدمات و اقدامات عام‌المنفعه بسیار.

به دیگر سخن، شخصیت چندوجهی و نقش پررنگ و تاثیرگذاری که

---

۱. غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر، مکارم‌الاخلاق: شرح احوال امیر علی‌شیر نوایی،

مقدمه و تصحیح و تعلیق محمداکبر عشیق (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸)، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۱۶۲.

امیرعلیشیر در تمامی رخدادهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی عهد خویش ایفا نموده، چندان چشم‌نواز است که عطف توجه پژوهشگران را در جای جای جهان باعث شده و از این رهگذر، شمار فراوانی مقاله و کتاب از سوی محققان غربی، پاکستانی، افغان، ازبک، ترک، روس و ... در خلال این سال‌ها درباره این چهره‌پرآوازه تاریخ ایران و اسلام منتشر گشته است.

آنچه هویدا می‌نماید، این کوتاه جستار را گنجایش آن نیست که به هر آنچه با زندگی امیرعلیشیر، افکار و عملکرد او پیوستگی دارد، پرداخته شود و از این روی سودای آن نیز به سر نخواهد بود که به کشیدن کباده سنگین این کار سترگ اقدام گردد. با وجود این، تا بدان جا که یارا باشد تلاش خواهد شد چرایی‌ها و چگونگی‌های زندگانی امیرعلیشیر به اجمال و در چارچوب نکات چهارگانه پیش گفته مورد بازبینی و واکاوی قرار گیرد.<sup>۱</sup>

### حضور توانمندان در آوردگاه سیاست

برابر با آنچه منابع تاریخی و ادبی به یادگار مانده از روزگاران پیشین بازتاب داده‌اند امیرعلیشیر نوایی همواره حضوری موثر و پرکنش در عرصه سیاست داشت و از این روی در درازنای حیات سیاسی خویش مناصب گوناگونی چون مهرداری،<sup>۲</sup> امارات

۱. برای آگاهی بیشتر درباره امیرعلیشیر نوایی نگاه کنید به: نعمتی لیمایی، بررسی زندگی

سیاسی و واکاوی کارنامه علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی امیرعلیشیر نوایی.

۲. غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر، تاریخ حبیب‌السییر، ج ۴، چ ۴، با مقدمه جلال‌الدین

همایی (تهران: خیام، ۱۳۸۰)، ص ۱۵۹، و میرسید شریف راقم سمرقندی، تاریخ راقم،

تصحیح منوچهر ستوده (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰)، ص ۱۴۱.

دیوان اعلا،<sup>۱</sup> حکومت هرات<sup>۲</sup> و حکومت استرآباد<sup>۳</sup> را عهده‌دار شد. اما آنچه شخصیت وی را در سلسله مراتب قدرت آن روزگار اهمیت و اعتبار افزونتری می‌بخشید آن بود که در بیشتر برهه‌های زمانی به عنوان ندیم و مشاور اصلی پادشاه وقت، سلطان حسین بایقرا، شناخته می‌شد. این مهم همراه با آگاهی افزونی که ثمره سالها دانش‌اندوزی و علم‌آموزی مجدانه بود، موجب می‌گشت او همواره گام‌هایی موثر در آوردگاه سیاست برنهد.

تاثیر سیاست‌ورزی‌های امیرعلیشیر و عملکرد او در جهت تدبیر امور حکومت را از سه سوی می‌توان بازبینی نمود. نخستین آن، تاثیر افزون آموزه‌ها و رهنمودهای او بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی سلطان حسین بایقرا است. اطلاعات جسته و گریخته‌ای که منابع در اختیار قرار می‌دهند نشان از آن دارد که امیرعلیشیر در سیاست‌های اعمال‌شده از سوی سلطان نقشی تاثیرگذار در تمامی مراحل آن، از تصمیم تا اجرا، ایفا می‌نموده است. چرایی و چگونگی رسمیت نیافتن تشیع به عنوان مذهب رسمی یکی از برجسته‌ترین نمونه‌هایی است که بر اهمیت نقش امیرعلیشیر و گوش‌سپاری سلطان حسین بایقرا به مشاوره‌های او تاکید می‌کند. برابر با تاریخ، بایقرا که به تعبیر خواندمیر «پیوسته دست تولا به ولای اهل بیت» داشت،<sup>۴</sup> در برهه‌ای

۱. محمد بن خاوندشاه میرخواند، *تاریخ روضه‌الصفاء فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفاء*، ج

۱۱، ج ۲، تصحیح جمشید کیانفر (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۵۷۲۶.

۲. خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۴، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۵۷۵۹.

۴. خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۴، ص ۱۳۶. در کتاب عالم‌آرای شاه اسماعیل، اثر نویسنده گمنام و شیعه‌مذهب روزگار صفوی، نیز بایقرا فردی «از دل و جان شیعه و

از زمان درصدد آن برآمد تا خطبه و سکه به نام امامان دوازده‌گانه شیعه (ع) برقرار دارد، اما بعضی از یارانش و از جمله نامدارترین آنان، امیرعلیشیر نوایی او را مانع شدند.<sup>۱</sup> بایسته است یاد شود، مخالفت امیرعلیشیر با این مهم را نباید دلیلی بر عناد او با مذهب شیعه برشمرد، زیرا پاره‌ای شواهد تاریخی بیانگر این مهم است که او به دلیل گرایش‌های صوفیانه‌اش پایبندی چندانی به هیچیک از مذاهب رسمی نداشت و به هر دو مذهب تشیع و تسنن به یک چشم می‌نگریست.<sup>۲</sup> انگیزه او در چنین مخالفتی را به گمان باید با دوران‌دیشی سیاسی و مصلحت‌سنجی حکومتی در پیوند پنداشت. شاید او همانگونه که امرای شیعی مذهب بویهی، به رغم تسلط کامل بر تختگاه



- غلام حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام» معرفی شده است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: *عالم/رای شاه/اسماعیل*، چ ۳، با مقدمه، تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸)، ص ۱۴۰ و ص ۱۴۶.
۱. ظهیرالدین محمد بابر پادشاه، با برنامه موسوم به توزک ببری و فتوحات ببری در وقایع حالات و واردات احوال ظهیرالدین محمد بابر پادشاه، (بمبئی: میرزامحمد شیرازی ملک‌الکتاب، ۱۳۰۸ هـ.ق)، ص ۱۰۴.
۲. دیوان فارسی امیرعلیشیر (دیوان فانی) و همچنین برخی دیگر از آثار او به روشنی این مهم را هویدا می‌سازند که وی واجد تمایلات صوفیانه بوده است. عارف و ادیب برجسته سده نهم هجری، نورالدین عبدالرحمن جامی، که میان او و امیرعلیشیر رابطه مراد و مریدی برقرار بود نیز اذعان داشته که وی به طور رسمی به جرگه صوفیان نقشبندی پیوسته بوده است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: *دیوان/امیرعلیشیر نویی*، به اهتمام رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵. و مولانا عبدالرحمن بن احمد جامی، *نفحات الانس من حضرات القدس*، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی‌پور (تهران: کتابفروشی محمودی: بی‌تا)، ص ۴.

خلفای عباسی، بغداد، برای جلوگیری از به خطر افتادن ارکان حکومت، خلافت سنی، را برنینداختند، در آن فکر بود که رسمیت یافتن تشیع می‌تواند بهای سنگینی چون اضمحلال سلطنت را در پی داشته باشد. اشاره مولف ناشناس عصر صفوی در کتاب عالم‌آرای شاه اسماعیل، مبنی بر این که امیرعلیشیر به حسین میرزا بایقرا توصیه نمود اگر پادشاهی می‌خواهد «باید که این خیال‌ها را به خاطر شریف راه ندهند»<sup>۱</sup> به گونه‌ای موید این نکته است که انگیزه و هدف امیرعلیشیر بیش از آن که با آرمان‌های مذهبی مرتبط بوده باشد، با مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی پیوند داشته است.

دوم، نقش به‌سزایی که امیرعلیشیر در فرونشاندن آتش نبردهای داخلی ایفا کرده است. گفتنی است حکومت سلطان حسین بایقرا در بسیاری از برهه‌های زمانی دستخوش آشوب و گرفتار بلوای ناشی از شورش‌های مدعیان تاج و تخت بود. براساس آنچه تاریخنگاران کلاسیک آن عهد گزارش داده‌اند بسیاری از این آشوب‌ها با درایت و شجاعت امیرعلیشیر خاتمه یافت. به عنوان نمونه، ماجرای طغیان شاهزاده تیموری، یادگار میرزا محمد که به پشتوانه حمایت اوزون حسن، پادشاه مقتدر آق‌قویونلو، حتی یارای آن یافت، تختگاه بایقرا، هرات را فتح کند و فترتی کوتاه در سلطنت او ایجاد کند زمانی خاتمه یافت که امیرعلیشیر خود به شخصه وارد عرصه شد و ضمن ارائه رهنمودهای لازم به بایقرا، با به کار بستن شیوه‌هایی چون افزودن بر سرعت حرکت سپاهیان و رعایت اصل غافلگیری، نه تنها توانست بدون کمترین درگیری بر هرات تسلط یابد، بلکه خود به شخصه با تنی چند از

---

۱. عالم‌آرای شاه اسماعیل، ص ۳۴۴.

لشگریان که در پی او بودند موفق شد یادگار میرزا را نیز در دربند سازد.<sup>۱</sup> در این زمینه، شورش‌های چندباره فرزند سلطان حسین بایقرا، بدیع‌الزمان میرزا، را نیز می‌توان گواه آورد. آنچه هویدا و روشن می‌نماید، یاغی‌گری‌های پیاپی بدیع‌الزمان، سلطنت حسین میرزا بایقرا را با چالشی سهمگین و خطرناک روبرو نموده بود و اگر تلاش‌ها و میانجی‌گری‌های امیرعلیشیر نبود هیچگاه نتیجه نهایی و فرجام واپسین این رویارویی‌ها به امضای پیمان نامه صلح میان پدر و پسر نمی‌انجامید.<sup>۲</sup>

و سوم، حضور موثر امیرعلیشیر در ترکیب و آرایش نیروهای سیاسی است. آنچه آشکار می‌نماید، پیوندهای امیرعلیشیر با جریان‌های سیاسی را نمی‌توان تنها به روابطش با سلطان حسین بایقرا محدود ساخت. او از هنگام ورودش به عرصه سیاست در متن مجموعه و منظومه‌ای به هم پیوسته از روابط و پیوندها قرار داشت. وی خود را از چند جهت برای ایفای نقش اساسی در امور سیاسی محق می‌دانست، نخست آن که دوست و همنشین سلطان به شمار می‌آمد، دوم آن که نماینده طبقه‌ای از اشراف ترک بود که از دیرباز و بنا به سنت دیرین امیران ترک خواستار سهمی شدن هرچه بیشتر در

۱. قاضی احمد تتوی و ...، *تاریخ الفی*، ج ۸، تصحیح و مقدمه غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۵۳۷۱. و خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السییر*، ج ۴، ص ۱۵۰.

۲. خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السییر*، ج ۴، ص ۲۵۰-۲۴۹. و میرخواند، *تاریخ روضه‌الصفاء*، ج ۱۱، ص ۵۸۴۹. و *جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)*، مقدمه و پیوست‌ها الله‌داتا مضطر (اسلام آباد: مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان، ۱۴۰۶ق، ۱۳۶۴خ، ۱۹۸۶م)، ص ۳۲۰. و محمدیوسف واله اصفهانی قزوینی، *خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)*، به کوشش میرهاشم محدث (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹)، ص ۶۶۲.

قدرت بودند و سرآخر آن که دانش وافر و فرهنگ‌مردیش موجب می‌شد خود را برتر و والاتر از هرکسی بداند که در امر سیاست دخالت می‌داشت. با این زمینه‌ها و این دلایل او در بسیاری اوقات در تعارضی سخت با سیاست‌ورزان در گاه و به‌ویژه وزیران و دیوانسالاران می‌بود، وزیرانی که یکی در پی دیگری به قدرت می‌رسیدند و سرنگون می‌شدند. شایسته یادکرد است، عصر حکومت سلطان حسین بایقرا بیش از ده وزیر کوچک و بزرگ به خود دید که از مشهورترین آن‌ها می‌توان به خواجه علی صانعی، خواجه نظام‌الملک خوافی، خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی و خواجه مجدالدین محمد خوافی، اشاره داشت. آنچه روشن است، امیرعلیشیر در فراز و فرود موقعیت سیاسی و حتی در چگونگی ادامه زندگی و حیات هر یک از این وزیران نقش عمده‌ای ایفا نموده بود. خواجه علی صانعی در پی اختلاف با امیرعلیشیر و حمایت بایقرا از امیرعلیشیر از وزارت برکنار، زندانی و سرانجام به قتل رسید. شایان توجه است، مخالفت‌های امیرعلیشیر با خواجه علی صانعی تنها به آزار و زندان وی نینجامیده، بلکه به خاندان او نیز سرایت کرده بود. درباره آزار و اذیت خاندان صانعی در منابع چیزی ذکر نگشته، اما این مهم، از نامه‌ای که جامی، مراد و دوست امیرعلیشیر، بدو نوشته و در آن درخواست داشته، خواجه شهاب‌الدین، برادر خواجه علی، مورد تعدی و آزار واقع نگردد، به روشنی برمی‌آید:

چنین می‌گویند که خواجه شهاب‌الدین، برادر مولانا علی صانعی را هرگز در اموری که تعلق به برادر وی می‌داشت مدخلی نمی‌بوده، بلکه در امور دیوانی مطلقاً مدخل ننموده و چندگاه است که در زمره مخلصان و مریدان خدمت مولانا شمس‌الدین محمد تبادکانی مدظله در آمده است و به آن

طایفه محبت تمام دارد، اگر چنانچه عنایت نموده، التفات  
خاطر شریف به جانب وی دارند تا بر وی ظلم و تعدی نرود،  
دور نمی‌نماید.<sup>۱</sup>

خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی به تعبیر خواندمیر خود «از جمله  
تربیت‌یافتگان امیر عالی‌مکان بود»<sup>۲</sup> و امیرعلیشیر در ابتدا از او برای سرنگون  
ساختن خواجه علی صانعی از کرسی وزارت بهره جست،<sup>۳</sup> اما او نیز سرانجامی  
بهتر از برکناری و مرگ نیافت. برابر با آنچه منابع تاریخی بازتاب داده‌اند آن  
کس که موجب شد سرگذشتی غم‌انگیز برای وی حاصل آید، امیرعلیشیر  
بوده است. شرح ماجرا برابر با آنچه در تاریخ الفی، آمده چنین است:

امیرعلیشیر در به همراه انداختن نظام‌الملک ساعی شد تا  
او را محبوس نساخت آرام نگرفت و مجموع فرزندان و  
خویشان خواجه هر جا که بودند گرفتار شدند و اموال بسیار از  
سر کار ایشان به دیوان واصل شد و در قلعه اختیارالدین  
محبوس شدند... نخست فرزندان و خویشاوندان خواجه را در  
نظرش به قتل آوردند... و بعد از آن او را پوست کردند.<sup>۴</sup>

۱. نورالدین عبدالرحمن جامی، نامه‌ها و منشئات جامی، تصحیح عصام‌الدین اورون‌بایف و

اسرار رحمانوف (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸)، ص ۳۸.

۲. غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر، خلاصه‌الخبار فی احوال الاخیار، نسخه دست‌نوشته

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ص ۳۴۵.

۳. غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر، دستورالوزراء، ج ۲، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی

(تهران: اقبال، ۲۵۳۵ش)، ص ۴۱۹.

۴. تتوی و ...، تاریخ الفی، ج ۸، ص ۵۳۹۰.

خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی، در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا دوبار و در دو برهه زمانی جداگانه به بر کرسی صدارت تکیه زد<sup>۱</sup> از جمله عوامل اصلی دخیل در وزارت یافتن او را باید پشتیبانی‌های امیرعلیشیر دانست، زیرا به گفته خواندمیر «لوح دل را به نقوش اخلاص و دولتخواهی مقرب حضرت پادشاهی یعنی امیرصافی‌ضمیر نظام‌الدوله و الدین‌علیشیر آراسته گردانیده» بود<sup>۲</sup> و از این روی امیرعلیشیر تا آن زمان که زنده بود از حمایت وی دست برنداشت و او را همواره «درپناه عاطفت خویش ماوی داد»<sup>۳</sup>. افزون بر این بدان هنگام که خواجه افضل‌الدین از صدارت معزول گشت و وزیر جانشین، خواجه مجدالدین محمد خوافی، سودای قتلش را به سر پروراند، امیرعلیشیر با راهنمایی‌هایی بخردانه خویش او را از مرگ رهانید.<sup>۴</sup>

خواجه مجدالدین محمد با برگمارده شدن به جانشینی یار امیرعلیشیر، خواجه افضل‌الدین، عهده‌دار مقام وزارت گردید، اما خوی امیرعلیشیر را با او کژ افتاد و در جستجوی راه نابودی وی برآمد. تکاپوهای بی‌وقفه امیرعلیشیر و دیگر کسانی که با خواجه مجدالدین در تضاد بودند، سرانجامش آن شد که سلطان حسین بایقرا صلاح ملک در آن بیند «خواجه مجدالدین چندگاهی در مهمات سرکار سلطنت دخل ننماید و پیش از آن که مهمم به اضطرار

۱. خواندمیر، دستورالوزرا، ص ۴۰۷ و ۴۳۳.

۲. همان، ص ۴۳۴.

۳. همان، ص ۴۳۵.

۴. میرخواند، تاریخ روضه‌الصفاء، ج ۱، ص ۵۷۶۵.

انجامد از روی اختیار از اشتغال ملک و مال استعفا نماید».<sup>۱</sup> کناره جستن خواجه مجدالدین نیز منجر به پایان یافتن ماجرا نشد. سخن گفتن از معایب وی نزد سلطان و هنگفت جلوه دادن ثروتش از سوی بدخواهان راهی شد برای تحریک سلطان بر ضد وزیر معزول. خواجه نظام‌الملک خوافی، نیز بنا به آزاری که از خواجه مجدالدین محمد دیده بود درصدد برآمد انتقام بازستاند. سرانجام سخن‌چینی‌ها و نامی‌ها نتیجه داد و سلطان بر آن شد تا به گونه‌ای شدیدتر با خواجه مجدالدین برخورد کند. بنابراین جلسه محاکمه‌ای تشکیل شد. در جریان محاکمه، به اعتراف مورخان آن عهد، وی در پاسخ‌گویی به اتهامات موفق بود و «جواب‌های نیک گفت».<sup>۲</sup> با تمام این اوصاف نتیجه نهایی محاکمه آن شد که اموال وی مصادره و خودش نیز مورد شکنجه قرار گیرد تا دارایی و ثروت پنهانش را نیز فاش سازد. خواجه مجدالدین، پس از آن که از شکنجه‌های دهشتناک جان سالم به در برد، در وهله نخست در گوشه‌ای دنج پنهان شد، آنگاه از بیراهه و از راه بیابان به کرمان رفت و از آنجا رهسپار حج شد، اما در مسیر حجاز درگذشت.<sup>۳</sup>

## نگارش و سرایش آثار فراوان به دو زبان ترکی و فارسی

امیرعلیشیر نوایی از جمله پرکارترین نویسندگان و سرایندگان روزگار خویش بود. حوزه فعالیت‌های او زمینه‌های گسترده و متنوعی را در بر می‌گرفت. پژوهشگران معاصر، شمار آثار وی را دگرسان و از حدود سی تا بیش از نود

۱. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السییر، ج ۴، ص ۱۸۸.

۲. میرخواند، تاریخ روضه‌الصفاء، ج ۱۱، ص ۵۷۹۰.

۳. خواندمیر، دستورالوزراء، ص ۴۱۶-۴۱۷.

اثر منظوم و منثور، ذکر داشته‌اند.<sup>۱</sup> جدا از درستی یا نادرستی اعداد یاد شده، آثار بازشناخته شده امیرعلیشیر، نشانگر تسلط چشمگیر وی بر علوم عصر و نمایانگر مهارت افزون او در سخن‌پروری است.

مجموعه آثار امیرعلیشیر را از چند وجه و جهت می‌توان تقسیم و تفکیک نمود. مشخص‌ترین و مهم‌ترین آن، تقسیم‌بندی با عنایت به زبان نگارش اثر است. آنچه هویدا می‌نماید، امیرعلیشیر برای نگارش آثار خود از دو زبان، ترکی جغتایی و فارسی، سود جسته است، اما توجه فراوان امیرعلیشیر به زبان ترکی سبب شده تا شمار آثار ترکی او بسی فزونتر از تعداد آثار فارسی وی باشد. روایت‌هایی چند نیز مبنی بر آن وجود دارد که امیرعلیشیر به زبان‌های عربی و پشتو نیز آثاری آفریده است.<sup>۲</sup> با وجود این، مدارکی که

۱. به عنوان نمونه حسین محمد زاده صدیق، شمار آنها را ۲۹ و بلین به صورتی اغراق‌آمیز و به یقین نادرست ۹۲ یاد کرده است. بنگرید به: امیرعلیشیر نوایی، *محاکمه‌اللغتين*، مقدمه و تصحیح و تحشیه حسین محمدزاده صدیق (تهران: اختر، ۱۳۸۷)، ص ۱۷. و م. بلین، *مطالعه زندگی و ادبیات امیرعلیشیر و مطالعه مالکیت در سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه ترکیه*، (پاریس: بی‌نا، ۱۸۶۱ م.)، ص ۲۱.

۲. شاغلی مخمور، تاریخ‌پژوه افغان در مقاله‌ای مدعی آن شده که در فهرست کتب خطی و چاپی انجمن علمی ایشامک سوساییتی بنگال (کلکته) از نسخه‌ای خطی نام برده شده است که کلیات پشتوی امیرعلیشیر نوایی نام دارد. با وجود این خود وی نیز معتقد است که مشخص نمی‌باشد امیرعلیشیر صاحب کلیاتی به زبان پشتو بوده یا خیر. زیرا نه امیرعلیشیر و نه تذکره‌نویسان نامدار در این خصوص کمترین اشاره‌ای نداشته‌اند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: شاغلی مخمور، «کلیات پشتوی علیشیر نوایی»، *آریانا*، ش ۱۶۰ (ثور ۱۳۲۵)، ص ۳۱-۳۲. در برخی تذکره‌ها چون تذکره ریاض‌الشعرا واله داغستانی نیز آمده که امیرعلیشیر به عربی نیز شعر می‌سروده است. اما

بتوان دعاوی این چینی را با استناد به آن‌ها تایید نمود، تا به امروز یافت نشده و بنابراین بهتر آن است، به پیروی از تذکره‌نویسان و رویدادنگاران روزگاران پیشین، که امیرعلیشیر را ذواللسانین، می‌خواندند، از وی همچنان با عنوان شاعر و نویسندهٔ دوزبانه، یاد گردد.

امیرعلیشیر در آثار مختلف به توانایی‌های خود در هر دو زبان ترکی و فارسی اشاره داشته است. از آن جمله می‌توان قطعه شعری را گواه آورد که در دیوان فارسی وی مضبوط است. در این شعر، امیرعلیشیر به خودستایی پرداخته و به مهارت خود در سرایش و نگارش به این دو زبان، بسی نازیده و فخر فروخته است:

معنی شیرین و رنگینم به ترکی بی‌حد است  
 فارسی هم لعل و دُرهای ثمین گر بنگری  
 گوییا در راست بازار سخن بگشوده‌ام  
 یک طرف دکان قنادی و یک سو زرگری  
 زین دکان‌ها هر گدا کالا کجا داند خرید  
 زانکه باشد اغنیا این نقدها را مشتری<sup>۱</sup>

شایان یادکرد است، برخی پژوهشگران کنونی چنین نازیدنی را نپسندیده



آنچه آشکار است تا به امروز هیچ اثری از امیرعلیشیر که به عربی نگارش یافته باشد پیدا نگشته است. بایسته یادکرد است نگارنده ریاض‌الشعرا خود نیز اذعان داشته که «اشعار عربی او را فقیر ندیده» است. برای آگاهی بیشتر در این باره نگاه کنید به: علیقلی واله داغستانی، تذکره ریاض‌الشعرا، ج ۳، تصحیح و مقدمه سید محسن ناجی نصرآبادی (تهران: اساطیر، ۱۳۸۴)، ص ۱۵۸۶.

۱. نوایی، دیوان/امیرعلیشیر نوایی، ص ۳۲۷.

و دعوی امیرعلیشیر را نه واقعیت، بلکه خیال‌پردازی‌های خودستایانه او دانسته‌اند. برهان این دسته از کاوشگران عرصه تاریخ و پهنه ادب آن است که امیرعلیشیر تنها در آثار ترکی قدرت خود را به نمایش گذاشته، بالعکس، او در آثار فارسی به هیچ‌وجه نتوانسته توانمندی خود را روی برگشاید. به باور پژوهشگر معاصر، شیرین بیانی، حضور شاعری پرمایه چون جامی، از جمله دلایل اصلی آن بوده که اشعار فارسی امیرعلیشیر جای به خصوصی در ادب فارسی نیابد.<sup>۱</sup> شاید اگر امیرعلیشیر خود را ملزم نمی‌ساخت که بیشتر به ترکی، که تا آن زمان از جهت علمی و ادبی مقام شامخی نمی‌داشت، آثاری به سلک نگارش در آورد و به‌سان دیگر شاعران و نویسندگان برابر با رسم مرسوم به فارسی می‌نگاشت و سخن‌سرایی می‌نمود، جایگاهی والاتر از آنچه اکنون در ادب فارسی دارد، را دارا می‌شد.

موضوع و محتوا دیگر مشخصه‌ای است که می‌توان با کمک آن رسائل امیرعلیشیر را در گروه‌های مختلفی دسته‌بندی نمود. از این منظر می‌توان آثار امیرعلیشیر را به شرح زیر تفکیک نمود:

الف: آثار ادبی.

ب: آثار تاریخی.

---

۱. شیرین بیانی (اسلامی ندوشن)، *پنجره‌ای رو به تاریخ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۷)*، ص ۲۸۵. پژوهشگر پاکستانی، سیدمحمد عبدالله نیز بر آنان که امیرعلیشیر را در زمره ادبای بزرگ زبان فارسی قرار داده‌اند انتقاد روا داشته و اذعان داشته «در این مورد دخل عقیدت به مراتب بیشتر است تا واقعیت و حقیقت». برای آگاهی بیشتر بنگرید به: سیدمحمد عبدالله، «وزیر معروف افغانستان در قرن ۹ هجری»، ترجمه سرور گوپا اعتمادی، کابل، س ۱، ش ۱۱ (اردیبهشت ۱۳۱۳)، ص ۷۶-۷۷.

ج: آثار رجالی.

د: آثار فنی و هنری.

ه: آثار اخلاقی

و: آثار مذهبی.

ز: آثار عرفانی.

ح: آثار اسنادی.<sup>۱</sup>

گفتنی است، در چارچوب تقسیم‌بندی یادشده یکایک آثار امیرعلیشیر معرفی خواهند شد و البته در این راستا از توجه به زبان نگارشی هریک از آنها نیز غفلت نخواهد گشت. افزون بر این، به برخی آثاری که نگارش آنها به امیرعلیشیر منتسب است هم نگاهی گذرا افکنده خواهد شد.

### الف: آثار ادبی

آن گروه از کتاب‌های امیرعلیشیر که در دسته آثار ادبی وی جای می‌گیرند به نسبت پرشمارند و برخی از آنها از جمله مشهورترین نگاهشده‌ها و سروده‌های وی به شمار می‌آیند. بایسته یادکرد است، در میان آثار ادبی امیرعلیشیر، افزون بر دیوان‌های اشعار، کتاب‌هایی که با فنون ادبی مرتبط می‌باشند نیز وجود دارد.

۱- دیوان اشعار ترکی: خزائن المعالی، عنوان دیوان ترکی امیرعلیشیر است،

۱. بایسته یادکرد است اینگونه تقسیم‌بندی نسبی است، زیرا بسیاری از آثار امیرعلیشیر چندوجهی هستند. به عنوان نمونه بخش اعظم ابیات دیوان‌های ترکی و فارسی او دربرگیرنده مفاهیم عرفانی هستند، نخستین مجلد از خمسه او نیز چنین است، مع الوصف هیچ یک از این آثار در زمره آثار عرفانی او قرار داده نشد، چرا که شاخصه‌های ادبی آنها دوچندان مشهودتر از ویژگی‌های عرفانی آنها به نظر می‌رسید.

که خود از چهار دیوان جداگانه تشکیل یافته است. امیرعلیشیر در ابتدا دو دیوان با نام‌های، بدایع‌البدایه و نوادرالنهاییه، تدوین نموده بود که گویا تاریخ تدوین این دومی به سال ۸۹۳ هـ.ق (۸۶۷-۸۶۶ هـ.خ/۱۴۸۸-۱۴۸۷ م) بازمی‌گشته و آنچه روشن است، زان پس، تا مدت‌ها وی هیچگونه دیوانی از اشعار نوسروده خویش مدون نداشته بود. امیرعلیشیر، سرانجام به پیشنهاد دوست و مراد دیرینه‌اش، جامی، به تدوینی نو دست یازید. وی دو دیوان یاد شده و اشعاری که در پی آن سروده بود را از نو و در قالب چهار دیوان با عنوان کلی، خزائن‌المعالی، مدون ساخت و برای هر یک از دیوان‌های چهارگانه نیز نامی جدا برگزید. برخی پژوهشگران بر آن باورند که انجام این کار از سوی امیرعلیشیر به توصیه، سلطان حسین بایقرا، بوده است.<sup>۱</sup> مع‌الوصف، شرحی که امیرعلیشیر در کتاب، *خمس‌المتحیرین*، درباره چگونگی و چرایی تدوین *خزائن‌المعالی* ایراد داشته، جای هیچگونه تردیدی باقی نمی‌نهد که این کار به سفارش مراد و مرشد او، نورالدین عبدالرحمن جامی که بی‌گمان برجسته‌ترین شاعر آن روزگار به شمار می‌آمد، صورت پذیرفته است.<sup>۲</sup>

۱. اصغر دلبری پور، *ترکان پارسی‌گوی*، دفتر اول (آنکارا: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰)، ص ۲۱. و محمدزاده صدیق، *مقدمه محاکمه‌اللغتين*، ص ۱۹.

۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: امیرعلیشیر نوایی، *خمس‌المتحیرین*، ترجمه محمد نخجوانی، به کوشش مهدی فرهانی منفرد، (تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ضمیمه شماره ۱۲ نامه فرهنگستان، خرداد ۱۳۸۱)، ص ۳۵-۳۶. گفتنی است، پژوهشگر افغان، واحدی جوزجانی بر آن باور است که تدوین دو کتاب *بدایع‌البدایه* و *نوادرالنهاییه* به درخواست سلطان حسین بایقرا انجام گرفته است، اما وی درباره چگونگی مدون نمودن *خزائن‌المعالی* هیچگونه نظری ابراز نداشته است. بنگرید به: واحدی

اسامی دیوان‌های چهارگانه خزائن‌المعالی به ترتیب عبارت است از: غرائب‌الصغر، نوادرالشباب، بدایع‌الوسط و فواید‌الکبر.<sup>۱</sup>

۲- دیوان اشعار فارسی: تاریخ دقیق تدوین این اثر که به دیوان فانی نیز اشتهار دارد، چندان مشخص نیست، اما آنچه هویدا می‌نماید، این دیوان، اشعاری را که امیرعلیشیر از نخستین روزهای نظم‌پردازی خویش تا به روزگار کهولت سروده است، در بر دارد.<sup>۲</sup>

۳- خمسه یا پنجگانه: امیرعلیشیر نوایی در حدفاصل سال‌های ۸۸۸ هـ ق (۸۶۲-۸۶۱ هـ خ / ۱۴۸۴-۱۴۸۳ م) تا ۸۹۰ هـ ق (۸۶۴-۸۶۳ هـ خ / ۱۴۸۶-۱۴۸۵ م)، مثنوی‌های پنج‌گانه‌ای به ترکی سرود که، خمسه، نام گرفت. او این اثر را که دربرگیرنده مثنوی‌های حیرت‌الابرار، فرهاد و شیرین، لیلی و مجنون، سبعة سیار و سد اسکندری است با الهام گرفتن از پارسی‌سرایان پرآوازه، نظامی گنجوی و امیر خسرو دهلوی و به تقلید از پنج‌گنج مشهور آن دو سرود.



جوزجانی، امیرعلی‌شیر نوایی (فانی، ص ۷۷).

۱. این کتاب در ایران منتشر نشده است. اما کتابخانه ملی امیرعلیشیر نوایی تاشکند/ ازبکستان تمامی آثار امیرعلیشیر را به صورت آنلاین در دسترس نهاده است. برای مطالعه این کتاب و همچنین دیگر آثار امیرعلیشیر به نشانی زیر مراجعه فرمایید:

<http://navoi.natlib.uz/uz/>

۲. این اثر که در پانویس‌های پیشین ذکر آن شد، در ایران به همت رکن‌الدین همایونفرخ منتشر شده است اما آنچه آشکار می‌نماید واجد نواقص و کاستی‌هایی است. به عنوان نمونه در آن تنها یک قصیده از قصاید دهگانه امیرعلیشیر که در نسخه چاپ تاشکند وجود دارد، دیده می‌شود.

۴- محاکمه‌اللغتین: این کتاب که در سال ۹۰۵ هـ.ق (۸۷۹-۸۷۸ هـ.خ/۱۵۰۰-۱۴۹۹م) از سوی امیرعلیشیر به زبان ترکی نگارش یافته، از دیگر آثار منثور او است. مطالب این کتاب نمایانگر و نشان‌دهنده بخشی از مهمترین تلاش‌های امیرعلیشیر در دفاع و حمایت از زبان ترکی در برابر زبان فارسی است. وی در این رساله، مجدانه کوشیده دو زبان ترکی و فارسی را در ترازوی سنجش و مقایسه قرار دهد و با دست یازیدن به طرح مباحث و استدلال‌هایی چند، به ظن قاطع اعلام داشته که ترکی بر فارسی برتری و سروری دارد.<sup>۱</sup>

۵- تذکره مجالس‌النفائس: این اثر که نخستین کتاب تاریخ ادبیات به زبان ترکی و مهمترین تالیف منثور امیرعلیشیر به شمار می‌آید، به سال ۸۹۷

---

۱. این کتاب که برگردان فارسی آن سالها پیش توسط تورخان گنجه‌ای انتشار پذیرفته در سالیان اخیر دوبار فرصت چاپ یافته است. تاکنون چندین بار در ایران منتشر شده است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: امیرعلیشیر نوایی، *محاکمه‌اللغتین*، مقدمه و تصحیح و تحشیه حسین محمدزاده صدیق (تهران: اختر، ۱۳۸۷). و امیرعلیشیر نوایی، *محاکمه‌اللغتین*، ترجمه تورخان گنجه‌ای، به اهتمام رقیه نوری (تهران: اندیشه نو، ۱۳۸۷). گفتنی است درباره درستی یا نادرستی دعاوی امیرعلیشیر در این کتاب حرف و حدیث فراوان است. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: نعمتی لیمایی، بررسی زندگی سیاسی و واکاوی کارنامه علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی امیرعلیشیر نوایی، ص ۱۶۸-۱۳۹. و امیر نعمتی لیمایی، «بازبینی و نقد دعاوی نوایی در کتاب محاکمه‌اللغتین»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی اندیشه‌ها، آثار و خدمات امیرعلیشیر نوایی، به کوشش مهدخت پورخالقی چترودی (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۴) ص ۲۲۸۴-۲۲۴۳.

هق (۸۷۱-۸۷۰ هـ/خ/۱۴۹۲-۱۴۹۱ م) نگارش یافته است.<sup>۱</sup> امیرعلیشیر، در این کتاب به ذکر نام و شرح آثار شاعرانی «که از اوان سلطنت حضرت خاقان سعید مغفور، شاهرخ میرزا، تا به روزگار معاصر خود، عهد سلطان حسین میرزا،» می‌زیسته‌اند، پرداخته است.<sup>۲</sup> شایسته است یادآوری شود، شماری از سخن‌سرایانی که امیرعلیشیر در این کتاب از آنان یاد نموده، ترکی‌سرا، بوده‌اند.<sup>۳</sup>

۶- میزان‌الاوزان: از جمله آثار منثور امیرعلیشیر است و پژوهندگان را درباره زمان نگارش آن اختلاف، بسیار است. برخی زمان نگارش آن را که به ترکی نگاشته شده، در واپسین سالیان زندگی امیرعلیشیر پنداشته،<sup>۴</sup> گروهی، تاریخ تالیف آن را سال ۸۹۸ هـق (۸۷۲-۸۷۱ هـق/۱۴۹۳-۱۴۹۲) دانسته،<sup>۵</sup> و شماری نیز ایام تدوین آن را به سال‌های پس از این سال ربط داده‌اند.<sup>۶</sup> آنچه روشن است، نوشته‌های امیرعلیشیر در این کتاب، با فن عروض پیوستگی دارد.<sup>۷</sup>

۱. دو ترجمه فارسی متفاوت از این کتاب در ایران منتشر شده است. بنگرید به: امیرعلی شیر نوایی، تذکره مجالس‌النفائس، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت (تهران: کتابخانه منوچهری، ۱۳۶۳).

۲. خواندمیر، مکارم‌الاخلاق، ص ۸۳. و نوایی، خمسه‌المنحیرین، ص ۳۲.

۳. بیشتر این ترکی‌سرایان به پارسی نیز شعر می‌سرودند و به دیگر سخن همانند خود امیرعلیشیر ذواللسانین بودند.

۴. م، فواد، کوپرولو، تاریخ ادبیات ترک، ج ۳ (استانبول: آتاکن، بی‌تا)، ص ۱۷۵.

۵. آگاه سری لوند، علیشیر نوایی، ج ۱ (آنکارا، بی‌تا، ۱۹۶۵)، ص ۱۰۶.

۶. دلبری‌پور، ترکان پارسی‌گوی، ص ۱۰، ص ۳۹.

۷. ترجمه فارسی این کتاب در ایران منتشر شده است. بنگرید به: امیرعلیشیر نوایی،

۷- مفردات: این کتاب کم‌حجم و مختصر که به فارسی نگارش یافته و برخی پژوهشگران به نادرست و از روی ناآگاهی آن را متنی ترکی پنداشته‌اند، رساله‌ای است به نثر و در آن در باب قواعد معماگویی و معما سرایی و چگونگی گره‌گشایی از معميات، مطالبی تقریر گشته است. تاریخ نگارش آن چندان مشخص نیست و در متن کتاب نیز چیزی درباره آن نیامده است. با وجود این، شرحی که امیرعلیشیر در خمسه‌المتحیرین آورده، نشانگر آن است که در زمان نگارش این کتاب، نورالدین عبدالرحمن جامی، هنوز در قید حیات بوده است. بنابراین چون درگذشت جامی، در هفدهم محرم سال ۸۹۸ هـ ق (بیست و هفتم آبان ۸۷۱ هـ خ/ هشتم نوامبر ۱۴۹۲ م) رخ داده، ناگزیر تالیف این کتاب از سوی امیرعلیشیر می‌بایست پیش از این تاریخ انجام گرفته باشد.

روزی فقیر، در موضعی در موضوع فن معما، فکر می‌کردم که رساله‌هایی که استاد فن، مولانا شرف‌الدین علی یزدی، و دیگران در این باب نوشته‌اند قواعد و اصلاحات این علم را مشروح و مرتب ادا نکرده‌اند که مبتدیان باذوق را هم به کار آید. در این بین حضرت مولانا تشریف آوردند، استقبال کرده و تهنیت ورود عرض کردم، پس از تسکین و استراحت، آنچه به خیال آمده بود، خدمتشان اظهار داشتم. فرمودند جای تشویب نیست که من در این موضوع رساله‌ای تهیه خواهم نمود. بعد از دو سه روز، منظومه مختصری که تحریر شده بود،

به این فقیر عنایت فرمودند. چون خیلی دقیق بود و به غایت به اختصار کوشیده بودند، بنده اجازت خواستم که دیگر سهل و آسان تر نوشته شود. پس از تحصیل اجازه رساله موسومه به، مفردات، را نوشته، به حضور ایشان فرستادم. مورد تحسین شد و مولانا زاده را به درس آن مشغول داشتند.<sup>۱</sup>

رساله مفردات با دو بیت شعر زیر آغاز می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

نامه فتحت ز حی قدیم

تعمیه در اسم مسماست این

الله الله چه معماست این<sup>۲</sup>

در این کتاب، که برخی پژوهشگران به نادرست و از روی ناآگاهی آن را متنی ترکی پنداشته‌اند،<sup>۳</sup> برخلاف دیگر آثار امیرعلیشیر، خبری از تحمیدیه، نعت، مناجات و مدح نیست. مقدمه کوتاهی که امیرعلیشیر بر این اثر خویش نگاشته، درباره موضوع اصلی بحث، یعنی فن، معما، است. وی در این مقدمه از سبب تالیف هم سخن گفته و اظهار داشته که هدف او از این کار نه بهره‌جستن اهل بینش، که بیشتر درک و فهم کودکان و مبتدیان از مفهوم، معما، بوده است:

۱. نوایی، *خمسه/المتحیرین*، ص ۳۳.

۲. امیرعلیشیر نوایی، *رساله مفردات (در فن معما)*، با مقدمه، تصحیح، توضیح و تحشیه

امیر نعمتی لیمایی و مهدی قاسم‌نیا (تهران: مشکوه دانش، ۱۳۹۴)، ص ۶۸.

۳. به عنوان نمونه نگاه کنید به: شگفته، *شرح احوال و آثار فارسی امیرعلیشیر نوایی*

*متخلص به فانی*، ص ۲۲۱.

و بعد چنین معروض می‌دارد که این زمان لطف و دوران شریف که علم معما شایع گشته بود و لطافت و دقت آن از حد گذشته و خواطر اطفال خردسال و اتراک هوسناک بدان مایل و از غایت نازکی دریافت آن مشکل، به خاطر فاطر چنان رسید که محقر مختصری ترتیب داده شود و در هر قاعده از قواعد معمایی چند مقصور به توضیح آن آورده آید، خالی از تکلف و زیبایی و عاری از زیب معنی شعری و معمایی و در آن کوشید که در توضیح هر قاعده معمایی که آورده شود غیر آن قاعده را در آن معما دخلی نباشد، مگر آن که مذکور شده باشد و به حقیقت آن اطلاع افتاده به جز یک یا دو قاعده که از ایراد آن ناظم را گریز نیست و در اجتناب از آن تدبیر نی و فی‌الواقع مبتدی را از ادراک آن کلفتی و ذهنش را مشقتی نمی‌رسد و اگرچه این مختصر را قابلیت آن نیست که در سلک رسایل درآید و این محقر را صلاحیت آن نی که به چشم اهل بینش درنماید و لیکن به جهت تسهیل اعمال خواندن اطفال را شاید.<sup>۱</sup>

در پی این مقدمه، امیرعلیشیر به بازتعریفی از فن ادبی، معما، پرداخته و آن را کلامی خواننده «موزون که حروف اسمی از وی حاصل شود، به همان ترتیب که در اسم است، چنان که طبع سلیم حصولش را قبول نماید و ذهن مستقیم به صحتش حکم فرماید».<sup>۲</sup> او پس از این تعریف، به توصیف انواع

۱. نوایی، رساله مفردات، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۶۸.

معمیات پرداخته و آن را به سه گونه تحصیلی، تکمیلی و تسهیلی، تفکیک نموده و درباره هریک از آن‌ها سطورى چند نگاشته و آنگاه به ذکر مثال‌هایی جداگانه برای هریک از این انواع دگرسان معمیات پرداخته و به ازای هر مثالی که آورده، توضیحات فنی لازم را ارائه داده است. امیرعلیشیر در خاتمه کوتاه مفردات فروتنانه اذعان نموده مفرداتش چندان پراج نیست و از این روی اظهار داشته «منطق سخن‌آرای را از ستایش آن معاف باید داشت و خاطر نکته‌فزای را بر تعریف آن نباید گماشت»<sup>۱</sup>.

### ب: آثار تاریخی

امیرعلیشیر که حامی تاریخ‌نگاران برجسته‌ای چون میرخواند و خواندمیر، بود، خود نیز از کتابت تاریخ هیچگاه غفلت نورزیده و قلم‌فرسایی‌هایی چند در این عرصه از دانش داشته است. تاریخ ملوک عجم، تاریخ انبیاء و حکما و زبده‌التواریخ، سه رساله‌ای هستند که به خامه امیرعلیشیر در زمینه تاریخ نگارش یافته‌اند.

۱- تاریخ انبیاء و حکما: رساله منثور به نسبت کم‌حجم و کوچکی است، که امیرعلیشیر در آن، تاریخ پیامبران را از حضرت آدم (ع) و خلقت او آغاز نموده و سپس به ترتیب از سایر پیغمبران، عابدان و حکیمان سخن گفته و وقایع زندگی آنان را مشروح داشته است. تاریخ کتابت این اثر که به ترکی نگارش یافته چندان روشن نیست. امیرعلیشیر خود نیز کمترین اشاره‌ای بدان نداشته است. با وجود این، بیشتر پژوهشگران و کاوشگران تاریخ آن را نگارش یافته به سال ۸۹۰هـ ق (۸۶۴-۸۶۳/ق ۱۴۸۶-)

۱۴۸۵م) دانسته‌اند.<sup>۱</sup> برخی محققان نیز سال تالیف آن را حدفاصل سال‌های ۸۹۰ تا ۹۰۴هـ ق (۸۶۴-۸۶۳/ق ۱۴۸۶-۱۴۸۵م تا ۸۷۷-۸۷۸هـ خ / ۱۴۹۹-۱۴۹۸م) برآورد نموده‌اند.<sup>۲</sup>

۲- تاریخ ملوک عجم: این کتاب که نشرش را برخی پژوهشگران شاهکار دانسته‌اند<sup>۳</sup> و چندان حجیم هم نمی‌باشد، چنانکه از نامش بر می‌آید، در برگیرنده خلاصه‌ای از تاریخ پادشاهان ایران است. تاریخ نگارش این کتاب چندان مشخص نیست، اما بیشتر تاریخ‌پژوهان آن را نگاشته شده به سال ۸۹۰هـ ق (۸۶۴-۸۶۳/ق ۱۴۸۶-۱۴۸۵م) دانسته‌اند.<sup>۴</sup> آنچه به یقین در این باره می‌توان گفت، آن است که امیر علیشیر در پی اتمام تاریخ انبیا و حکما به نگارش آن دست یازیده است.

۳- زبده‌التواریخ: از این کتاب امروزه اثری در دست نیست. در متون کلاسیک تاریخی و ادبی نیز هیچ اشاره‌ای بدان نشده است.<sup>۵</sup> به عنوان نمونه،

۱. گوزل نمونه‌ای از این دست پژوهشگران است. بنگرید به: گوزل، «علیشیر نوایی: زندگی، شخصیت ادبی و آثار»، ص ۱۱۵.

۲. واحدی جوزجانی از جمله پژوهندگان این گروه است. نگاه کنید به: واحدی جوزجانی، *امیرعلیشیر نوایی (فانی)*، ص ۹۵.

۳. گوزل، «علیشیر نوایی: زندگی، شخصیت ادبی و آثار»، ص ۱۱۵.

۴. به عنوان نمونه می‌توان به حسین محمدزاده صدیق و سادات آدی گوزل اشاره کرد. بنگرید به: محمدزاده صدیق، *مقدمه محاکمه‌اللعینین*، ص ۱۸. و گوزل، «علیشیر نوایی: زندگی، شخصیت ادبی و آثار»، ص ۱۱۵.

۵. البته سام میرزا صفوی از کتابی با عنوان، تواریخ دقیقه، در زمره آثار امیرعلیشیر یاد نموده، به گمان باید منظور او همین کتاب، زبده‌التواریخ، بوده باشد. نگاه کنید به: سام میرزا صفوی، *تذکره تحفه سامی*، تصحیح و مقدمه رکن‌الدین همایونفرخ (تهران: شرکت

خواندمیر که دست پرورده امیرعلیشیر می‌بود، در هیچیک از آثار خویش و حتی در کتاب، مکارم‌الاخلاق، که دربرگیرنده شرح احوال و زندگی امیرعلیشیر است، با وجود آنکه بیشتر آثار او را برشمرده، از زبده‌التواریخ نامی نبرده است. دولت‌شاه سمرقندی، یکی دیگر از نویسندگانی که از خوان نعمت امیرعلیشیر بهره‌ور می‌گشت، هم در تذکره‌الشعراى خود کمترین اشاره‌ای به زبده‌التواریخ، نداشته است. با تمام این اوصاف، پژوهشگران کنونی به درستی در این نکته متفق‌القولند که از جمله آثار امیرعلیشیر کتابی به نام زبده‌التواریخ، بوده است.<sup>۱</sup> این همگرایی محققان معاصر ریشه در آن دارد که امیرعلیشیر در آثار مختلف خویش و از جمله آنها، محاکمه‌اللغتين از این کتاب یاد نموده است.<sup>۲</sup>

لازم است گفته آید، برخی تاریخ‌پژوهان بر آن باورند که با توجه به عدم ذکر نام، زبده‌التواریخ، در تذکره‌ها و متون کلاسیک تاریخی و همچنین با عنایت به آنکه در آثار امیرعلیشیر، نامی از دو کتاب، تاریخ ملوک عجم و تاریخ انبیاء و حکما، نیامده است، زبده‌التواریخ، را نمی‌بایست اثر مستقلی پنداشت و احتمالاً باید نام آن را عنوانی برشمرد که امیرعلیشیر به مجموع دو کتاب تاریخی یاد شده، اطلاق نموده بود.<sup>۳</sup> دعوی این گروه از محققان در



سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، بی‌تا)، ص ۳۳۶.

۱. به عنوان نمونه بنگرید به: احمد زکی ولیدی طوغان، «امیر علیشیر نوایی: بزرگترین شخصیت ادبی ترک»، ترجمه مریم ناطق شریف، فصلنامه نامه پارسی، س ۳، ش ۳ (پاییز ۱۳۷۷)، ص ۵۲. و دلبری‌پور، ترکان پارسی‌گوی، ص ۴۹.

۲. نوایی، محاکمه‌اللغتين، ص ۸۲.

۳. به عنوان نمونه بنگرید: واحدی جوزجانی، امیرعلی شیر نوایی (فانی)، ص ۹۶.

وهله نخست خوشایند جلوه‌گر می‌شود، اما با کمی تفکر و تأمل می‌توان دریافت که بن‌مایه‌های آن کاملاً ناراست و اشتباه است. زیرا امیرعلیشیر خود به صراحت اذعان داشته که موضوع مورد بحث در، زبده‌التواریخ، تاریخ سلاطین و پادشاهان است و از این روی نمی‌توانسته تاریخ انبیاء و حکما را هم در بر داشته باشد:

چون از ترتیب خمسه فراغتی حاصل شد، گیتی‌نورد  
تخیلم در صحرای تاریخ سلاطین ترک‌تازی آغازید و از  
عمق ظلمت حوادث، زبده‌التواریخ را بیرون کشیدم و نام  
سلاطین رفته را با این آب حیات زندگی جاوید بخشیدم.<sup>۱</sup>

دسته‌ای از کاوشگران تاریخ نیز مدعی گشته‌اند، زبده‌التواریخ، از سوی امیرعلیشیر در باب تاریخ سلاطین ترک (مغولان و تیموریان) نگارش یافته است.<sup>۲</sup> نگارنده بر آن عقیده است که می‌توان بر درستی این مهم به صورت نسبی مهر تایید نهاد، زیرا از امیرعلیشیر با آن همه علاقه و اشتیاق به ترکان و زبان آنان، بعید بوده که تاریخ ملوک عجم بنگارد، اما کمترین توجهی به تاریخ پادشاهان و سلاطین ترک نشان ندهد.

نیازمند یادکرد است، چندان مشخص نیست که زبده‌التواریخ را امیرعلیشیر به ترکی نگاشته بوده است یا فارسی. اما گمان بر آن می‌توان داشت که زبان آن ترکی بوده باشد، زیرا از سویی بیشتر آثار امیرعلیشیر به ترکی نگارش یافته‌اند و از دیگر سوی امیرعلیشیر در محاکمه‌اللغتين، هنگامی

۱. نوایی، محاکمه‌اللغتين، ص ۸۲.

۲. طوغان، «امیرعلیشیر نوایی، بزرگترین شخصیت ادبی ترک»، ص ۵۲. و دلبری‌پور، ترکان

پارسی‌گوی، ۱۵، ص ۴۹.

از، زبده‌التواریخ، یاد کرده که دیگر آثار ترکی خویش چون خمسه، نظم‌الجواهر، نسایم‌المحبه، لسان‌الطیر و مجالس‌النفائس، را معرفی نموده است.<sup>۱</sup>

### ج: آثار رجالی

نگارش آثاری درباره زندگی مردان نامی، از جمله حوزه‌های کاری امیرعلیشیر به شمار می‌آید. وی دست کم سه اثر در این زمینه آفریده است که عبارتند از حالات سیدحسن اردشیر، حالات پهلوان محمد ابوسعید و خمسه‌المتحیرین، که دربرگیرنده وصفی از شاعر و عارف پرآوازه سده نهم هجری، نورالدین عبدالرحمن جامی، است.

۱- حالات سید حسن اردشیر: سیدحسن اردشیر از جمله دانشمندان به‌نام روزگار خویش بود و در سرایش شعر مهارت ویژه‌ای داشت. وی که طبعش به جانب عرفان و تصوف میل وافر داشت، برخلاف رسم معمول که عمدتاً اشعار را به فارسی می‌سرودند، بیشتر به نظم ترکی می‌پرداخت. به باور برخی تاریخنگاران معاصر، امیرعلیشیر در مهد تربیت سید حسن اردشیر، پرورش یافته بود و از این روی منت بزرگی از وی به گردن می‌داشت.<sup>۲</sup> امیرعلیشیر خود اقرار داشته، سید حسن اردشیر «بدین فقیر به مثابه پدر بود»<sup>۳</sup> و از این روی دعوی فوق را می‌توان درست پنداشت. امیرعلیشیر به واسطهٔ علاقه افزونی که به سید حسن داشت، در پی

۱. نوایی، محاکمه‌الغنتین، ص ۸۲.

۲. طوغان، «امیرعلیشیر نوایی، بزرگترین شخصیت ادبی ترک»، ص ۴۱.

۳. نوایی، مجالس‌النفائس، ص ۵۴.

درگذشت او عزم استوار ساخت تا کتابی درباره وی بنگارد. وی یارای آن یافت تا کتاب خویش که محبت، عشق و انسان دوستی، حس و مضمون اصلی آن است<sup>۱</sup> و به زبان ترکی نگارش یافته را در سال ۸۹۶ هـ.ق (۸۷۰-۸۶۹ هـ.ق/۱۴۹۱-۱۴۹۰م) به فرجام رساند.

۲- حالات پهلوان محمد: امیرعلیشیر در این اثر منثور خود که به سال ۹۰۰ هـ.ق (۸۷۴-۸۷۳ هـ.خ/۱۴۹۵-۱۴۹۴م) نگارش یافته، به شرح احوال پهلوان محمد، که از جمله رهپویان طریقت به شمار می‌آمد و در فن کشتی جز سرآمدن عهد بود، پرداخته است. علت نگارش این کتاب آن بود که پهلوان محمد، مورد عنایت خاص و محبت افزون امیرعلیشیر قرار داشت. او خود، پهلوان محمد، را چنین ستوده است:

به انواع فضل و کمال آراسته و به علم ادوار و موسیقی بلکه  
به جمیع فنون پیراسته، به تخصیص در فن کشتی که تا فلک  
لاجوردی بر طل نقره ماه از سرچشمه خورشید میدان عرصه  
خاک را آب می‌زند، مثل او کسی قدم در معرکه سر و پا  
برهنگان ننهاد و تا لوای فرزانگی به مهجر نصر من الله و فتح  
قریب افراخته، هر که را بر سر میدان دعوی او آمده‌اند،  
انداخته و نیفتاده.<sup>۲</sup>

گفتنی است، حالات پهلوان محمد، علیرغم آن که به ترکی نگاشته شده، اشعار فارسی بسیاری را نیز شامل می‌شود.

۳- خمسه‌المتحیرین: کتابی است که درباره مشهورترین شاعر آن عهد و

۱. لوند، علیشیر نوایی، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲. نوایی، مجالس‌النفائس، ص ۸۹.

زمان و پیر و مراد راستین امیرعلیشیر یعنی، نورالدین عبدالرحمن جامی، نگارش یافته است. آنچه روشن است، امیرعلیشیر در این کتاب، که به سال ۸۹۸ هـ.ق (۸۷۱ هـ.خ/۱۴۹۲ م) و به نثر ترکی نگاشته شده، بیشتر به جوهری از زندگانی جامی اشاره نموده که با خود وی در پیوند بوده است.<sup>۱</sup>

### د: آثار فنی و هنری

برابر با آنچه از گزارش‌های تاریخی بر می‌آید، امیرعلیشیر در فنون، هنرها و صنایع نیز کارآمد بوده است. ابداعات فراوانی نیز بدو منسوب شده است. گویا، ابداعات و نوآوری‌های او چنان بوده که در روزگار وی هر چیز بدیعی را، علیشیری، می‌گفته‌اند.<sup>۲</sup> گزارش‌هایی در دست است که وی در زمینه‌های مختلف فن و هنر آثاری پدید آورده بوده است. اما آنچه آشکار می‌نماید، امروزه تنها یک کتاب منتسب به وی در این زمینه در دست است، کتابی که در میان پژوهشگران کمتر شناخته شده و تا حد زیادی گمنام است و در آن سخن از فن، تیراندازی، به میان آمده است.

۱- رساله تیرانداختن: این کتاب منثور، بسیار کم‌حجم و خلاصه شده در چند صفحه، که به زبان ترکی نگاشته شده، چنانکه از نامش نیز هویدا است، مرتبط با فن تیراندازی بوده و در آن علاوه بر برخی توضیحات موجز درباره چند و چون کمان برکشیدن و تیر انداختن، از فضایل یادگیری این فن از

۱. برگردان فارسی این کتاب در ایران انتشار یافته و در پانویس‌های پیشین بدان اشاره شده است.

۲. بابر، *بابرنامه*، ص ۱۴۴.

دیدگاه پیامبر اسلام (ص)، سخن به میان آمده است. در این کتاب همچنین درباره نیکو تیر انداختن سعد وقاص، سردار مشهور عرب، و تعاریف و تمایز حضرت محمد (ص) و امام علی (ع) از این هنر او مطالبی ذکر شده است.

### ه: آثار اخلاقی

امیرعلیشیر نوایی چونان بسیاری دیگر از بزرگان تاریخ ایران و اسلام اخلاق و مسائل اخلاقی را مدنظر قرار داده و برای تعریف و تبیین آن خامه را توانمندانه بر کاغذ رانده است. او در این حوزه تنها یک کتاب یعنی رساله، محبوبالقلوب، را تدوین داشته، مع الوصف آنچه روشن است، این اثر را باید از جمله ارزشمندترین کتاب‌های او برشمرد.

۱- محبوبالقلوب: اثری منشور و اخلاقی است که در واپسین سال حیات امیرعلیشیر یعنی به سال ۹۰۶ هـ ق (۸۷۹ هـ خ/ ۱۵۰۰ م) نگارش یافته است.<sup>۱</sup> علیشیر در نگارش این کتاب که به نثر مسجع ترکی نوشته شده، از سبک سعدی در گلستان و جامی در بهارستان، پیروی داشته و به گفته برخی پژوهندگان، انیسالقلوب امیر خسرو دهلوی را نیز از نظر دور نداشته است.<sup>۲</sup>

۱. ابوالقاسم رادفر مدعی آن است که این کتاب توسط، میرزا ظهیرالدین اظفری گورکانی، تحت عنوان، مرغوبالغواد، در سال ۱۲۰۸ هـ ق در لکنه‌و (هندوستان) به فارسی ترجمه شده است. متأسفانه به رغم کوشش بسیار نگارنده نتوانست بدین کتاب دست یابد و در نتیجه صحت و سقم این مدعا مشخص نشد. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ابوالقاسم رادفر، «نوایی: نظام‌الملک ثانی و امیرکبیر خراسان»، فصلنامه / ایران‌شناخت، س ۴، ش ۱۱ (زمستان ۱۳۷۷)، ص ۵۴.

۲. واحدی جوزجانی، امیرعلیشیر نوایی (فانی)، ص ۴۳. و لوسین بوات، تاریخ مغول

این اثر پر حجم و سترگ را که به تعبیر آگاه سری لوند، متعلق به همه زمان‌ها است،<sup>۱</sup> پژوهشگران روزگار معاصر، از مهمترین آثار امیرعلیشیر برشمرده و در تعریف و تمجید آن به نکات بسیاری اشاره داشته‌اند. صغری بانو شگفته و پیترسکو سیروف، آن را چونان دفتر روزانه‌ای محسوب داشته و دعوی داشته‌اند که امیرعلیشیر در آن تمامی مشاهدات، تجربیات و ملاحظات شخصی خود را به ثبت رسانده است.<sup>۲</sup> امینه عبدالرحمن و جین یو پنگ، آن را کتابی پنداشته‌اند که از لابه لای متن آن می‌توان دیدگاه عقیدتی- فلسفی امیرعلیشیر نسبت به مسائل اجتماعی را دریافت.<sup>۳</sup> به باور متین آکاس، نیز امیرعلیشیر در نگارش محبوب‌القلوب به صورت مستقیم به مردم نظر داشته و از این روی در آن به بررسی کامل شخصیت انسان‌ها و خصایص طبقات اجتماعی پرداخته است.<sup>۴</sup> محمدزاده صدیق، هم محبوب‌القلوب را یادگار عظیمی در بررسی‌های تاریخ جامعه‌شناسی عصر مولف دانسته است.<sup>۵</sup>



- (تیموریان)، ترجمه محمود بهفروزی (تهران: آزاد مهر، ۱۳۸۲)، ص ۱۵۹-۱۶۰.
۱. لوند، علیشیر نوایی، ج ۱، ص ۵.
  ۲. شگفته، شرح احوال و آثار فارسی امیرعلیشیر نوایی متخلص به فانی، ص ۲۲۴. و پترسکو سیروف، «امیر علیشیر نوایی ۳»، ترجمه میرغلام حامد، آریانا، ش ۵۲ (ثور ۱۳۲۶)، ص ۲۳.
  ۳. امینه عبدالرحمن و جین یو پنگ، «مروری بر نسخه‌های خطی جغتایی سین کیانگ»، مطالعات آسیای میانه، ش ۸ (۲۰۰۰)، ص ۴۳.
  ۴. متین آکاس، «شخصیت تاریخی، ادبی نوایی و مسائل انسانی در شعرهای نوایی»، موسسه مطالعات ترکی، ش ۱۹، ص ۲۰۰۲، ص ۱۲۷.
  ۵. محمدزاده صدیق، مقدمه محاکمه‌اللعین، ص ۳۶.

شایان یادکرد است، آنچه از مطالعه دقیق محبوب القلوب، خارج از درستی یا نادرستی تعبیر و تفاسیر امیرعلیشیر، برمی آید، آن است که او با دیدی انتقادی جامعه را رصد می نموده و تلاش می داشته در کنار محاسن هر یک از طبقات اجتماعی، معایب آنان را نیز از نظر دور ندارد.

### ی: آثار مذهبی

در این دسته از آثار امیرعلیشیر کتاب های چهل حدیث، نظم الجواهر و سراج المسلمین را می توان جای داد که تبیین و تشریح ویژگی ها و مشخصات هر یک از آن ها در پی می آید.

۱- چهل حدیث: این اثر که به تعبیر پژوهشگر ترک، آگاه سری لوند، از شوری دینی سرچشمه گرفته،<sup>۱</sup> ترجمه ای ترکی از، اربعین حدیث یا چهل حدیث منظوم شاعر و عارف نامی، نورالدین عبدالرحمن جامی، است و امیرعلیشیر در آن با یاری جستن از کتاب جامی، چهل حدیث از احادیث پیامبر اکرم (ص) را در قالب، رباعی، به نظم کشیده است.

۲- نظم الجواهر: تاریخ نگارش این کتاب به سال ۸۹۰هـ ق (۸۶۴-۸۶۳ هـ خ/۱۴۸۵-۱۴۸۴م) بازمی گردد و ترجمه ای منظوم به ترکی از کتاب، نثراللاکی، منتسب به عالم نامدار شیعه مذهب سده ششم هجری، شیخ ابوعلی طبرسی، است. در نظم الجواهر، دویست و شصت حدیث و کلمات قصار، از فرمایشات امام علی (ع)، به صورت رباعی ترجمه شده است. برخی پژوهشگران بدون آن که نظم الجواهر را دیده باشند، به نادرست و

۱. لوند، علیشیر نوایی، ج ۱، ص ۲۳۷.

اشتباه بیان داشته‌اند که این اثر به زبان فارسی نگارش یافته است.<sup>۱</sup>

۳- سراج‌المسلمین: این اثر منظوم و مرتبط با مسائل دینی که در قالب مثنوی و به ترکی سروده شده، چندان مفصل نیست و از نظر حجم نیز درخور اعتنا نمی‌باشد. سراج‌المسلمین که اساس و بنیان مباحث فقهی آن بر موازین فقه حنفی استوار است،<sup>۲</sup> در بردارنده نزدیک به دویست بیت است. مباحث گوناگون این کتاب در بیست و نه بخش مطرح شده و از جمله منظومه‌های آن می‌توان به اشعاری در بیان احکام شرعی و قواعد عقاید، شرح ارکان اسلام، واجبات طهارت، فرایض نماز، مستحبات وضو، واجبات تیمم و ... اشاره داشت.

### و: آثار عرفانی

امیرعلیشیر که خود واجد تمایلات صوفیانه بود در حوزه عرفان نیز آثاری چند پدید آورده است. در این دسته از آثار امیرعلیشیر کتاب‌های مناجات،

۱. از این گروه مورخان می‌توان به هدایت نیر سینا و ولی‌الله کاوسی اشاره داشت. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: هدایت نیرسینا، «درخشان‌ترین چهره دربار هرات»، فصل‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۲۰، ش ۷۹-۸۰، (اسفند ۱۳۵۱)، ص ۱۲۸. و ولی‌الله کاوسی، «علیشیر نوایی در مقام حامی هنر»، گلستان هنر، ش ۷ (بهار ۱۳۸۶)، ص ۱۰۲. گفتنی است، برگردان فارسی این کتاب در ایران منتشر شده است. بنگرید به: امیرنظام‌الدین علیشیر نوایی، *نظم‌الجواهر (ترجمه پنج زبانه احادیث نثراللاکی)*، گردآوری و ترجمه بهمن اکبری و سیومه غنی‌آوا (تهران: الهدی، ۱۳۸۷).
۲. عبدالله کارگر، *امیردانشمند (نظام‌الدین علیشیر نوایی)*، (پیشاور: الازهر، ۱۳۸۳)، ص ۵۱. و واحدی جوزجانی، *امیرعلیشیر نوایی (فانی)*، ص ۸۹.

لسان الطیر و نسایم‌المحبه من شمائم الفتوه، را می‌توان جای داد که تبیین و تشریح ویژگی‌ها و مشخصات هر یک از آن‌ها در پی می‌آید.

۱- مناجات: رساله بسیار کوچکی است که تنها در چند صفحه خلاصه شده است. برخی پژوهندگان بر آن باورند، این اثر که نثرش بسیار صمیمانه و خالصانه است،<sup>۱</sup> رساله مستقلی نبوده، بلکه در اصل مقدمه‌ای بوده که امیرعلیشیر بر کلیات آثار ترکی خود نگاشته است.<sup>۲</sup> زمان دقیق نگارش، مناجات، مشخص نیست، اما با توجه به مطالب مطروحه آن به نظر می‌آید تالیف آن در هنگامی رخ داده که امیرعلیشیر یارای آن یافته بود به برآیندی از تجربه‌های گوناگون دست یابد، در نتیجه با اعتراف قلبی به تقصیرات افزون خود در گذر عمر، با پشیمانی کامل روی توبه به درگاه الهی نموده است

مناجات به نثر مسجع نگاشته شده و به رغم آن که به زبان ترکی نگارش یافته، به نوعی یادآور مناجات‌های صوفی نامی، خواجه عبدالله انصاری، است، برای هر آن کس که اندک آشنایی با ادب فارسی داشته باشد.<sup>۳</sup>

۲- لسان‌الطیر: این اثر منظوم که به ترکی و در قالب مثنوی سروده شده، مشتمل بر سه هزار و پانصد بیت می‌باشد<sup>۴</sup> و به جرات می‌توان گفت

۱. گوزل، «علیشیر نوایی: زندگی، شخصیت ادبی و آثار»، ص ۱۱۴.

۲. واحدی جوزجانی، «امیرعلیشیر نوایی (فانی)»، ص ۳۹.

۳. برگردان فارسی این کتاب توسط امیر نعمتی لیمائی و مهدی قاسم‌نیا انجام پذیرفته و در آتیه نزدیک منتشر خواهد شد.

۴. زکی ولیدی طوغان به اشتباه تعداد ابیات لسان‌الطیر را هفت هزار بیت ذکر داشته است. بنگرید به: طوغان، «امیرعلیشیر نوایی، بزرگترین شخصیت ادبی ترک»، ص ۴۷.

برترین و بزرگترین اثر عارفانه امیرعلیشیر است. او این کتاب را در سال ۹۰۴ هـ ق (۸۷۷-۸۷۸ هـ ق / ۱۴۹۹-۱۴۹۸ م) به صورت ترجمه و نظیره‌ای بر کتاب مشهور، منطق الطیر، اثر عارف و شاعر پرآوازه قرن هفتم هجری، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، مدون نموده است.

۳- نسائم‌المحبه من شمائم الفتوه: این اثر منثور امیرعلیشیر که در سال ۹۰۱ هـ ق (۸۷۵-۸۷۴ هـ ق / ۱۴۹۶-۱۴۹۵ م) و به ترکی نگارش یافته، اختصاص به «ذکر احوال مشایخ و صوفیه و بیان طریقه سیر و سلوک» دارد.<sup>۱</sup> شایسته توجه است، شمار افزونی از پژوهشگران بر آن باورند که نسائم‌المحبه در اصل ترجمه و تکمله‌ای بر کتاب نفحات‌الانس نورالدین عیدالرحمن جامی است.<sup>۲</sup> با وجود این، گفتنی است، کتاب امیرعلیشیر به هیچوجه ترجمه مستقیم و واژه به واژه اثر جامی نیست، بلکه ترجمه‌ای کاملاً آزاد و البته همراه با افزوده‌هایی چند است. این مهم را شواهدی از متن نسائم‌المحبه نیز بازگو می‌دارند. به عنوان نمونه، امیرعلیشیر بخشی از اطلاعات موجود در کتاب خویش را از تذکره‌الاولیاء عطار، برگرفته

۱. خواندمیر، مکارم/الاخلاق، ص ۹۱.

۲. از این دست پژوهشگران می‌توان به آگاه سری لوند، واحدی جوزجانی، اصغر دلبری‌پور، صغری‌بانو شگفته، مهدی فرهانی منفرد، سادات ادی گوزل و فواد کوپرولو اشاره داشت. بنگرید به: لوند، علیشیر نوایی، ج ۱، ص ۲۳۹. و واحدی جوزجانی، امیرعلی شیر نوایی (فانی)، ص ۹۰. و دلبری‌پور، ترکان پارسی‌گوی، د ۱، ص ۴۰. و شگفته، شرح احوال و آثار فارسی امیرعلیشیر نوایی متخلص به فانی، ص ۲۱۹. و مهدی فرهانی منفرد، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱)، ص ۲۱۴. و گوزل، «علیشیر نوایی: زندگی، شخصیت ادبی و آثار»، ص ۱۱۳. و کوپرولو، تاریخ ادبیات ترک، ج ۳، ص ۱۷۵ و ۳۶۸.

است، زیرا وی در کتاب خویش به فراخور سخن چندین بار از عطار و اثر او یاد نموده و حتی خوانندگان را در پاره‌ای موارد برای دریافت اطلاعات بیشتر به تذکره‌الاولیاء، ارجاع داده است.<sup>۱</sup>

### ی: آثار اسنادی

از امیرعلیشیر نوایی به دلایلی چون سال‌ها حضور موثر در آوردگاه سیاست، دارا بودن رتبه بالای علمی، ایفای نقشی برجسته و چشمگیر در عرصه سازندگی و در یک کلام جلوه‌گری افزون در تمامی میداین مهم اقتصادی، اجتماعی، ادبی، سیاسی روزگار، شمار فراوانی، مدارک اسنادی، به جای مانده است. او خود پاره‌ای از این اسناد را در دو رساله مجزا به نام‌های، وقفیه و منشآت، گرد آورده است، که بلاشک هر دوی آن‌ها برای شناخت بهتر و افزونتر زوایای ناشناخته یا کمتر شناخته شده زندگی وی بسیار به کار می‌آید.

۱- وقفیه: در این رساله منثور که قطعات منظومی نیز همراه دارد، شرح موقوفاتی آمده است که امیرعلیشیر وقف مجتمع اخلاصیه هرات،<sup>۲</sup> نموده بود. تاریخ تالیف این اثر به سال ۸۸۶ هـ ق (۸۵۹-۸۶۰ هـ خ/۱۴۸۱-۱۴۸۲ م) باز می‌گردد.<sup>۳</sup>

۱. به عنوان نمونه امیرعلیشیر هنگامی که سخن از عارفی به نام، عبدالله مبارک، گفته، به روشنی از تذکره‌الاولیا نام برده و آن را مرجع خود برشمرده است. بنگرید به علی‌شیر نوایی، *نسائم‌المحبه من شمائم‌الفتوه*، به کوشش کمال ارسلان (استانبول: بی‌نا، ۱۹۷۹ م)، ص ۱۸.

۲. در مورد این مجتمع و کارکردش در صفحات سخن گفته خواهد شد.

۳. برگردان فارسی بخش‌هایی از رساله وقفیه سالها پیش توسط اسماعیل امیرخیزی انجام

۲- منشآت: این اثر که گویا به سال ۸۹۷ هـ ق (۸۷۱-۸۷۰ هـ خ/۱۴۹۲-۱۴۹۱ م) تدوین شده، مشتمل بر مکتوباتی است که امیر علیشیر نوایی به شخصیت‌های مختلف روزگار خویش نگاشته بود. برخی پژوهندگان چون حسین محمدزاده صدیق، اذعان داشته‌اند که این رساله، نامه‌های ترکی و فارسی امیرعلیشیر را در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup> اما تا بدانجا که نگارنده آن را مورد ملاحظه قرار داده، هیچگونه نامه‌ای که به فارسی نوشته شده باشد، در آن موجود نیست. این مهم از گزارش مورخ پرآوازه آن دوران، خواندمیر، مبنی بر آن که: «از منشآت ترکی خویش که به هر کسی نوشته‌اند ترسلی جمع نموده‌اند که اگر تیر دبیر بر اوراق سپهر مدتی کشید اوصاف یکی از مکتوبات مکنونات آن را تحریر نماید به پایان نرسد»<sup>۲</sup> هم به روشنی بر می‌آید.

### و: آثار منتسب

در آثار تذکره‌نگاران و مورخان روزگاران پیشین و در تحقیقات برخی از پژوهشگران معاصر از کتاب‌ها و رسایلی یاد شده که به زعم نویسندگان‌شان، امیرعلیشیر نوایی مولف آن‌ها بوده است. درحقیقت، شمار آثاری که نگارش آن‌ها به امیرعلیشیر منتسب است به نسبت افزون است. آنچه روشن است، در ادامه تلاش خواهد شد به بررسی همه‌جانبه یکایک اینگونه آثار پرداخته شود

پذیرفته و در ابتدای ترجمه فارسی مجالس‌النفائس که به همت علی اصغر حکمت انتشار یافته، آمده است. بنگرید به: نوایی، *مجالس‌النفائس*، ص ک- که.

۱. محمدزاده صدیق، مقدمه *محاکمه‌اللغتين*، ص ۴۱.

۲. خواندمیر، *مکارم‌الاخلاق*، ص ۸۳.

و صحت و سقم دعاوی درباره هر کدام آن‌ها پدیدار گردد.

۱- منشآت فارسی: برخی پژوهندگان معاصر بدان باورند که امیرعلیشیر منشآت فارسی نیز مدون داشته است.<sup>۱</sup> اما حقیقت آن است، که امیرعلیشیر تنها منشآت ترکی داشته و منشآت‌ای که حاوی نامه‌ها و مراسلات فارسی وی بوده باشد، را هیچگاه تدوین ننموده است. این نکته از آنجا هویدا است که نه امیرعلیشیر کمترین اشاره‌ای به منشآت فارسی خود داشته و نه در هیچیک از منابع کلاسیک نامی از آن به میان آمده است. در تایید افزونتر این مهم یعنی، عدم تدوین منشآت فارسی از سوی امیرعلیشیر، همان بس که خواندمیر، با وجود تماجد و تعارف بسیارش از انشای فارسی امیرعلیشیر، ذکری از کتابی مدون بدین نام نداشته و تنها به ذکر موردی برخی از نامه‌های او پرداخته است. این در حالی است که خواندمیر صراحتاً از منشآت ترکی امیرعلیشیر نام برده است.<sup>۲</sup>

در مجلدات بیست‌گانه مجموعه آثار امیرعلیشیر، که در ازبکستان منتشر شده، نیز هیچ اثری از منشآت فارسی وی نیست و این می‌تواند به خوبی نشانگر آن باشد که او هیچ تدوینی در نامه‌ها و مکاتبات فارسی خویش انجام نداده است. با وجود این، شایسته یادآوری است، شمار نامه‌های فارسی پراکنده امیرعلیشیر بسی افزون است. برخی از این نامه‌ها را امیرعلیشیر در، *خمسه‌المتحیرین*، ذکر داشته، نمونه‌هایی از آن‌ها نیز در کتاب، *مکارم‌الاخلاق* خواندمیر، آمده است و البته به تعبیر واحدی جوزجانی، مولف کتابی درباره

---

۱. به عنوان نمونه بنگرید به: رادفر، «نوایی: نظام‌الملک ثانی و امیرکبیر خراسان»، ص ۵۵. و نیرسینا، «درخشانترین چهره دربار هرات»، ص ۱۲۸.

۲. خواندمیر، *مکارم‌الاخلاق*، ص ۸۳-۸۴.

امیرعلیشیر، «مکاتیب فارسی امیر از اینجا و آنجا»<sup>۱</sup> و از جمله در کتابخانه‌های مختلف دنیا به دست می‌آید.<sup>۲</sup>

۲- قصه شیخ صنعان: این داستان از جمله قصه‌های مشهور ادب فارسی است که عارف پرآوازه سده هفتم هجری، عطار نیشابوری، به بهترین وجهی آن را در، منطق‌الطیر، منظوم نموده است. برخی از تذکره‌نگاران آن روزگاران چون فخری هروی، نویسنده روضه‌السلطین، و سام میرزا صفوی، مولف تحفه سامی، از قصه شیخ صنعان نام برده و آن را از جمله آثار امیرعلیشیر پنداشته‌اند، البته اینان بیان نداشته‌اند که امیرعلیشیر آن را به چه زبانی نگاشته است.<sup>۳</sup> دسته‌ای از تاریخ‌پژوهان روزگار کنونی نیز به پیروی از این تذکره‌نویسان، اظهار داشته‌اند که امیرعلیشیر نوایی را اثری بدین نام بوده است.<sup>۴</sup> امروزه از این کتاب هیچ نشانی نمی‌توان جست، اما

۱. واحدی جوزجانی، امیرعلی شیر نوایی (فانی)، ص ۹۹.

۲. شایسته است یاد شود شماری از نامه‌ها و مکاتبات فارسی امیرعلیشیر در مجموعه‌ای گردآوری شده و انتشار یافته است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: امیرعلیشیر نوایی، منشآت فارسی، تصحیح منیره محمددادی (تهران: تکدرخت، ۱۳۹۴).

۳. سلطان محمد فخری بن محمد امیری هروی، روضه‌السلطین و جواهرالعجائب، تصحیح و تحشیه سیدحسام‌الدین راشدی (حیدرآباد: سندی ادبی بورد، ۱۹۶۸م)، ص ۹۳ و صفوی، تذکره تحفه سامی، ص ۳۳۶.

۴. به عنوان نمونه بنگرید به: رادفر، «نوایی: نظام‌الملک ثانی و امیرکبیر خراسان»، ص ۵۵ و سیدحسین مجتبوی، هرات در عهد تیموریان (مشهد: مرندیز و نیشابور: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۹)، ص ۲۴۰ و فکری سلجوقی، خیابان، (کابل: انجمن جامی، ۱۳۴۳)، ص ۶۱ و بلین، مطالعه زندگی و ادبیات امیرعلیشیر و مطالعه مالکیت در سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه ترکیه، ص ۷۱.

علت این فقدان به احتمال زیاد آن است که این کتاب اصلاً هیچگاه از سوی امیرعلیشیر نگاشته نشده است. چرا که نه امیرعلیشیر و نه هیچیک از دست‌پروردگان او در آثار خویش از این کتاب یاد کرده‌اند. از دیگر سوی فخری هروی و سام میرزا صفوی هیچکدام نامی از لسان‌الطیر نوایی، نبرده‌اند. شاید منظور آنان از قصه شیخ صنعان همان لسان‌الطیر بوده باشد، زیرا امیرعلیشیر در لسان‌الطیر خویش، حکایت شیخ صنعان را نیز منظوم داشته است.

۳- پندنامه: برابر با گفته برخی محققان، رساله کوچک و حجمی است که در میان بعضی نسخ خطی دیوان ترکی امیرعلیشیر قرار دارد.<sup>۱</sup> گفتنی است، نه امیرعلیشیر و نه هیچ کدام از نویسندگان آن روزگاران بدین کتاب اشاره نداشته‌اند. در مجموعه آثار امیرعلیشیر منتشر شده در ازبکستان نیز اثری از این رساله نمی‌توان دید. بنابراین احتمال این که چنین کتابی به راستی از سوی امیرعلیشیر نگارش یافته باشد اندک است. شاید هم منظور پژوهندگانی که مدعی این مهم شده‌اند در ارتباط با دو نامه‌ای باشد که امیرعلیشیر به زبان فارسی نگاشته است. این دو نامه هر دو جنبه پندنامه دارند و به رغم آن که از حیث برخی لغات و پاره‌ای مطالب اختلاف‌های فاحشی با یکدیگر دارند، موضوع هر دوی آن‌ها یکی است. نخستین آن، نامه‌ای است که در نصیحت، خواجه افضل‌الدین محمد و خواجه شهاب‌الدین عبدالله، نگاشته شده و متن کامل آن در،

۱. واحدی جوزجانی، امیرعلی شیرنوایی (فانی)، ص ۹۰. و ی، ا، برتلس، نوایی و جامی، (مسکو: هایکا، ۱۹۶۵)، ص ۲۶۹.

مکارم‌الاخلاق خواندمیر، آمده است.<sup>۱</sup> و آن دیگر، مکتوبی است که امیرعلیشیر از روی نصیحت به برادر «اعز ارجمند افضلاً محمد و فرزند اعز ارشدش اباعبدالله» نوشته و متن کامل آن در مجلهٔ ارمغان به نقل از یک جنگ کهن ذکر شده است.<sup>۲</sup>

۴- عقایدالفهمیه: امینه عبدالرحمن و جین یو پنگ، در مقاله‌ای که با عنوان، مروری بر نسخه‌های خطی جغتایی سین کیانگ، منتشر ساخته‌اند، آورده‌اند که در میان این آثار، رساله‌ای منظوم با عنوان، عقایدالفهمیه، وجود دارد که در آن از امیرعلیشیر به عنوان نویسنده کتاب یاد شده است. برابر گزارش این دو، موضوع اصلی کتاب درباره مسائل اسلامی است.<sup>۳</sup> نویسندگان مقاله فوق در درستی یا نادرستی انتساب این کتاب به امیرعلیشیر سخنی بیان نداشته‌اند، اما آنچه روشن است، عدم یادکرد نام کتاب در آثار پرشمار امیرعلیشیر و همچنین منابع کلاسیک مرتبط با آن روزگاران، احتمال صحت این انتساب را اندک می‌سازد.

۵- نظم‌العقاید: واحدی جوزجانی، بیان داشته که برخی پژوهشگران مدعی شده‌اند، کتابی منظوم به زبان ترکی با عنوان، نظم‌العقاید، وجود دارد که

۱. خواندمیر، مکارم/الاخلاق، ص ۸۴-۸۵. نسخه دست‌نوشته‌ای از این نامه در کتابخانه، موزه مرکزی و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی موجود است بنگرید به: میرعلیشیر، کتابت میرعلیشیر به خواجه افضل و عبدالله مروارید، کتابخانه، موزه مرکزی و مرکز اسناد مجلس شورای، ش ۴ / ۲۶۶۵ نثر (۴۳۸-۴۴۰).

۲. «سواد کتابتی که امیرعلیشیر از روی نصیحت به برادر و فرزند نوشته»، ارمغان، س ۱۱، ش ۱۰، ص ۷۵۵-۷۵۶.

۳. عبدالرحمن و پنگ، «مروری بر نسخه‌های خطی جغتایی سین کیانگ»، ص ۵۲.

موضوع سخن آن عقاید اسلامی و نگارنده‌اش امیر علیشیر نوایی بوده است.<sup>۱</sup> اما همانگونه که خود وی نیز اظهار نموده، در خاتمه این کتاب ابیاتی وجود دارد که به روشنی هویدا می‌سازد امیرعلیشیر سراینده آن نبوده است:

مخزن‌الاسرار دیدی گنجوی  
مطلع‌الانوار دیدی دهلوی  
تحفه‌الاحرار دیدی قطب جام  
حیرت‌الابرار دیدی امیر کرام  
نظم عقاید دیدی مشهور مست  
کیم انگا تقدیر ایدی روز الست<sup>۲</sup>

ترجمه: گنجوی مخزن‌الاسرار، دهلوی مطلع‌الانوار، قطب جام (جامی) تحفه‌الابرار، امیر بزرگوار (امیرعلیشیر) حیرت‌الابرار و مشهور مست هم نظم‌العقاید، را منظوم کرد، زیرا از روز الست خداوند تقدیر او نموده بود». در این ابیات از سویی تخلص شاعر، مشهور مست، کاملاً مشخص است، و از دیگر سوی، شاعر از شاعران مختلف و آثارشان و از جمله امیرعلیشیر و حیرت‌الابرار، یاد نموده و اذعان داشته که نظم عقاید را در پی آنها سروده است، بنابراین ناممکن بودن نگارش نظم‌العقاید توسط امیرعلیشیر نوایی عیان‌تر از آن است که نیاز به توضیح و تحلیل داشته باشد. می‌توان احتمال آن داد که دو کتاب، عقاید‌الفهمیه و نظم‌العقاید، با توجه به منظوم بودن و همچنین یکسان بودن موضوع‌شان، در اصل یکی بوده

۱. واحدی جوزجانی، امیرعلیشیر نوایی (فانی)، ص ۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۰۰.

باشند و تنها نامشان در نسخه‌های خطی مختلف به تفاوت ذکر شده باشد. اگر به راستی اینگونه بوده باشد می‌توان با یقین گفت امیرعلیشیر نویسنده، عقایدالفهمیه، نبوده است.

۶- مخزن الاسرار: نویسنده فرانسوی، بلین، در کتاب خویش رساله‌ای منظوم به زبان ترکی که عنوان، مخزن الاسرار، دارد را از جمله آثار امیرعلیشیر برشمرده است.<sup>۱</sup> گفتنی است، از این کتاب هم در هیچیک از آثار امیرعلیشیر نام برده نشده است، همچنین مورخان و تذکره‌نگاران نیز در آثار خویش از آن یاد نکرده‌اند. به گمان، سبب این انتساب همانگونه که پژوهشگر افغان، واحدی جوزجانی، نیز اظهار داشته، آن است که نوایی، حیرت‌الابرار خود را به صورت نظیره‌ای بر مخزن الاسرار نظامی گنجوی سروده و از این روی بر سر ورق بعضی از نسخ آن به جای حیرت‌الابرار، مخزن الاسرار نوشته شده است.<sup>۲</sup>

۷- مشایخ ترک هند: یکی دو تن از پژوهشگران افغانی و پاکستانی بدون هیچگونه توضیحی از کتابی با عنوان فوق در سیاهه آثار امیرعلیشیر یاد نموده‌اند.<sup>۳</sup> نگارنده بر آن باور است، چونان برخی دیگر از کتب منتسب

۱. بلین، مطالعه زندگی و ادبیات امیرعلیشیر و مطالعه مالکیت در سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه ترکیه، ص ۷۳.

۲. واحدی جوزجانی همچنین افزوده که در زبان ترکی جغتایی، کتابی به این نام از، اسکندر میرزا پس عمرشیر پسر امیر تیمور گورکان، نیز وجود دارد. برای آگاهی افزونتر در این باره بنگرید به: واحدی جوزجانی، امیرعلی شیر نوایی فانی، ص ۹۹.

۳. سیدمحمد عبدالله، «نظام‌الملک ثانی یعنی میرعلیشیر فانی، وزیر سلطان حسین بیقرار، پادشاه هرات»، مقالات منتخبه اورنٹل کالج میگزین و ضمیمه مجله انجمن عربی و فارسی دانشگاه پنجاب ۱۹۲۵-۱۹۷۰، به اهتمام عبدالشکور احسن و محمد بشیر

چون امیرعلیشیر خود از آن یادی نکرده و در هیچ منبع دیگری نیز نشانی از آن نمی‌توان جست، احتمال آنکه به راستی امیرعلیشیر به نگارش چنین کتابی دست یازیده باشد، اندک است.

۸- تذکره‌الاولیاء: حیدرخان محمد دوغلات، مولف کتاب تاریخ رشیدی، در فهرستی که از آثار امیرعلیشیر بیان داشته، آورده که وی «تذکره‌الاولیا ترکی نوشته است».<sup>۱</sup> به احتمال افزون، منظور دوغلات از تذکره‌الاولیا، باید کتاب، نسایم‌المحبه من شمائم الفتوه، بوده باشد. کتابی که پیشتر از آن سخن گفته شد و اذعان گردید که امیرعلیشیر در نگارش آن به جز نفعات‌الانس جامی، از تذکره‌الاولیای عطار، نیز سود جسته است.

۹- یوسف و زلیخا: برابر با مندرجات کتاب پژوهشگر افغان تبار، واحدی جوزجانی، محقق فرانسوی، بلوشه، در نسخ خطی کتابخانه ملی پاریس، نسخه‌ای با این عنوان دیده و به قرینه بیت زیر آن را از آثار امیرعلیشیر پنداشته است:

جامع قرآن ایدی کان یقین

ایردی علی شیر حق و شاه دین<sup>۲</sup>

اما همانگونه که آشکار می‌نماید، این انتساب ناشی از اشتباه بلوشه، در خواندن شعر بوده و او به جای آن که در خوانش خود حد فاصل واژگان، علی

حسین (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص ۱۹۳. و ع.ان، «نظام‌الدین امیر علیشیر نوایی و آرامگاه جدید او»، آریانا، س ۴، ش ۳۰ (سرطان ۱۳۲۴)، ص ۱۳۸.

۱. میرزا محمد حیدر دوغلات، تاریخ رشیدی، ج ۲، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳)، ص ۳۱۰.

۲. واحدی جوزجانی، امیرعلی شیر نوایی (فانی)، ص ۱۰۰.

و شیر، درنگی کوتاه کند، آن‌ها را یکسره قرائت نموده و بدین روی علیشیر فرض نموده است. این در حالی است، که بی‌گمان منظور شاعر از واژه‌های، شیر حق و شاه دین، علی (ع) بوده است.

۱۰- بدایع اللغه: پژوهشگر پاکستانی، صغری بانو شگفته، در کتاب خویش، شرح احوال و آثار فارسی امیرعلیشیر نوایی متخلص به فانی، اذعان داشته است امیرعلیشیر نویسنده کتاب فوق‌الذکر بوده و آن را برای شرح و تفسیر لغات و اصطلاحات دشواری که در اشعار ترکی خویش آورده، تالیف و تدوین نموده است. برابر با گفته‌های وی نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری) نیز موجود است.<sup>۱</sup>

نیازمند یادکرد است، پس از رجوع به کتاب یادشده و مطالعه آن درک گردید که چنین مدعایی با واقعیت سازگار نیست. زیرا برابر با آنچه در کتاب بدایع اللغه آمده، نویسنده آن فردی به نام، طالع ایمانی، بوده که آن را در سال ۱۰۸۴ هـ ق (۱۰۵۳-۱۰۵۲ هـ خ/۱۶۷۴-۱۶۷۳ م) نوشته است. طالع ایمانی، ضمن تعریف و تمجید بسیار از امیرعلیشیر نوایی، اقرار داشته بسیاری از واژگان مورد کاربرد او برای همگان قابل فهم نیست و از این روی بر خود واجب دانسته، کتابی در شرح و تفسیر این لغات بنویسد، تا همه کس یارای بهره‌برگرفتن از آثار پرشمار امیرعلیشیر را داشته باشند:

چون چهره شاهد این مدعا در صفحه مرآت جهان‌نمای  
اشعار غریبه و افکار عجیبه حسان عرب و سحبان عجم،  
لشگرکش اقالیم کشورگشایی، امیرعلیشیر مشهور به نوایی که

۱. شگفته، شرح احوال و آثار فارسی امیرعلیشیر نوایی متخلص به فانی، ص ۲۲۷.

از دواوین اربعه و سرپنجه خمسه صلاهی جهانگیری او در شش جهت و هفت سپهر اقلیم افکنده به وجه احسن رخ نموده، این افلاطون خم هیچمدانی، طالع تخلص مسمی به ایمانی را ناپسند آمد که این پریزادگان گلچهره در طلسم چاه سخن لغت فرقه جغتائیه و طایفه مغولیه مختفی مانده، گوشه دستار گلدسته‌بندان فارسی و تازی خالی باشد.<sup>۱</sup>

۱۱- سبعة‌البحر: آگاه سری لوند، تاریخ‌پژوه ترک، کتاب یاد شده را که ظاهراً فرهنگ لغتی عربی است، در زمره آثار امیرعلیشیر برشمرده است.<sup>۲</sup> با وجود این، گروهی از پژوهشگران این انتساب را مشکوک و نادرست پنداشته‌اند.<sup>۳</sup> شایسته است یاد شود چون در میان آثار امیرعلیشیر هیچگونه اثری که زمینه تالیف و تحقیق آن زبان عربی باشد، وجود ندارد و همچنین بدان سبب که نه خود امیرعلیشیر و نه مورخان و تذکره‌نویسان معاصر وی از این کتاب یادی نداشته‌اند، احتمال آن که به راستی امیرعلیشیر چنین کتابی نگاشته باشد را ضعیف باید پنداشت.

۱۲- تحفه‌الملوک و سیرالملوک: نویسندگانی چند خبر از نگارش کتاب‌هایی توسط امیرعلیشیر با عناوینی چون، تحفه‌الملوک و سیرالملوک، داده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. طالع ایمانی، *بدایع‌اللغه*، نسخه دست‌نوشته کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، ش ۱۰-۱-۱۴، برگ ۱. کپی نسخه‌ای دیگر از این کتاب نیز در کتابخانه و مرکز اسناد بنیاد ایران‌شناسی وجود دارد. بنگرید به: طالع ایمانی، *بدایع‌اللغه*، کپی نسخه دست‌نوشته کتابخانه و مرکز اسناد بنیاد ایران‌شناسی، ش ۲۶۲۳۸.

۲. لوند، *علیشیر نوایی*، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: واحدی جوزجانی، *امیرعلی شیر نوایی (فانی)*، ص ۱۰۱.

۴. سعید نفیسی، *تاریخ نظم و نشر در ایران*، ج ۱ (تهران: فروغی، ۱۳۴۴)، ص ۱۲۱ و

واحدی جوزجانی هم در کتاب خویش بیان داشته که، نویسنده ترک، محمد طاهر بروسه‌لی، در کتاب، آثار سیاسی اسلامیه، خویش یک اثر فارسی به نام، سیرالملوک، را به امیرعلیشیر نسبت داده است.<sup>۱</sup> فرهانی منفرد، نیز اظهار داشته که آگاهی‌های موجود درباره رساله‌های، تحفه‌الملوک و سیرالملوک، نشان نمی‌دهد که به چه زبانی تالیف شده‌اند، ولی احتمال فارسی بودن این رسائل وجود دارد.<sup>۲</sup> در حقیقت، نویسنده کتاب، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، بر آن باور است که چنین کتاب‌هایی به راستی از سوی امیرعلیشیر نوشته شده‌اند و تنها موضوعی که برای وی نامکشوف باقی مانده، فارسی یا ترکی بودن زبان نگارش آن‌ها است. با وجود این، چنین به نظر می‌رسد با عنایت به عدم یادکرد نام این کتاب‌ها در آثار خود امیرعلیشیر و همچنین در کتاب‌ها و رسائل تذکره‌نگاران و مورخان هم‌عصر وی، چونان بسیاری دیگر از آثار منتسب یاد شده، نمی‌توان مهر تایید بر دعاوی این چینی نهاد. شاید این نام‌ها اشاراتی به کتاب‌هایی چون تاریخ ملوک عجم و یا زبده‌التواریخ، باشد.



نیرسینا، «درخشانترین چهره دربار هرات»، ص ۱۲۷. و مریم ناطق شریف، «امیرعلیشیر نوایی و تأثیر ژرف فارسی بر ترکی»، نامه پارسی، س ۲ (دوره جدید)، ش ۵ (تابستان ۷۶)، ص ۱۷. البته هیچیک از این نویسندگان مدرک و سندی در اثبات گفتار خویش رو ننموده‌اند.

۱. واحدی جوزجانی، امیرعلی شیر نوایی (فانی)، ص ۱۰۱.

۲. فرهانی منفرد، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، ص ۲۰۸.

۱۳- رساله در موسیقی: گروهی از پژوهشگران از وجود رساله‌ای در علم موسیقی به خامه امیرعلیشیر خبر داده‌اند. حقیقت آن است که نه در آثار خود امیرعلیشیر و نه در رسائل نویسندگان معاصر وی نامی از این رساله نیامده است و این می‌تواند نشان از نادرستی دعاوی این دسته از پژوهشگران باشد. با وجود این، گفتنی است، این مهم با توجه به آگاهی امیرعلیشیر بر فنون موسیقی و نقشی که او در پشتیبانی از موسیقی‌دانان ایفا نموده، چندان دور از ذهن نیست، به ویژه آنکه، در این باره اشاراتی چند نیز در برخی منابع کلاسیک آمده است. به عنوان نمونه، در، تاریخ الفی، ذکر گشته که علیشیر بر موسیقی واقف بوده و از او در این باره آثار بسیار در میان است.<sup>۱</sup>

۱۴- ترجمه اللغة التریکیه: دسته‌ای از محققان معاصر، بدون آن که سند و یا دلیلی در اثبات دعوی خویش رو نموده باشند، نگارش کتابی با این عنوان را به امیرعلیشیر منتسب داشته‌اند.<sup>۲</sup> این انتساب نیز به همان دلایل پیش گفته، یعنی عدم یادکرد نام این کتاب در آثار امیرعلیشیر و نویسندگان معاصر وی، چندان محتمل نمی‌نماید.

۱۵- مرقع نوایی: عنوانی که این کتاب بدان معروف گشته، برخی را ممکن است بدین گمان افکند که این اثر نیز از جمله آثار مکتوب امیرعلیشیر است. اما حقیقت آن است که مرقع نوایی کتابی نیست که به قلم او نگارش یافته باشد، بلکه کتاب یا بهتر است گفته آید آلبومی است که وی

۱. تتوی و ...، تاریخ الفی، ج ۸، ص ۵۴۱۷.

۲. به عنوان نمونه بنگرید به: رادفر، «نوایی: نظام‌الملک ثانی و امیرکبیر خراسان»، ص ۵۶. و ناطق شریف، «امیرعلیشیر نوایی و تاثیر ژرف فارسی بر ترکی»، ص ۱۷.

در آن نامه‌ها و مراسلات شانزده نفر از مشایخ فرارود (ماوراءالنهر) و خراسان، که خطاب به وی نگاشته شده‌اند را گردآوری نموده است. از جمله نویسندگان نامی این مکتوبات می‌توان به، خواجه عبیدالله احرار و نورالدین عبدالرحمن جامی، اشاره داشت.

نیازمند یادکرد است، مکتوبات این مرقع در سال ۲۰۰۲ م (۱۳۸۱-۱۳۸۰ هـ.خ/ ۱۴۲۳-۱۴۲۲ هـ.ق) به کوشش عصام‌الدین اورنبایف و جو آن گرس، در کتابی با عنوان، نامه‌های خواجه عبیدالله احرار و بستگان او، منتشر گردیده است.<sup>۱</sup>

## پشتیبانی افزون و گسترده از کنشگران عرصه‌های علم، ادب و هنر

امیرعلیشیر نوایی برابر با آنچه تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان روزگاران پیشین نگاشته‌اند، از «فضایل و علوم بهره‌وفی داشت»<sup>۲</sup> و بدین روی دوستدار دانش می‌بود، از دیگر سوی او دستی بر هنر داشت<sup>۳</sup> و از این جهت دلباخته آن نیز می‌نمود. اختلاط دو عامل یاد شده، با عواملی چون تمکن گسترده مالی، قدرت افزون سیاسی و شاید هم اندیشه فراهم آوردن حلقه‌ای از فرهنگمردان

۱. برای آگاهی بیشتر درباره کتاب یادشده بنگرید به: عارف نوشاهی، «نقد و بررسی: نامه‌های خواجه عبیدالله احرار و بستگان او»، آیینه میراث، دوره جدید، س ۷، ش ۲۵، (تابستان ۱۳۸۳)، ۱۰۹-۱۲۴.

۲. واله داغستانی، تذکره ریاض‌الشعرا، ج ۳، ص ۱۵۸۵.

۳. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، مآثرالملوک به ضمیمه خاتمه خلاصه‌الخبار و قانون همایونی، به تصحیح میرهاشم محدث، (تهران: رسا، ۱۳۷۲)، ص ۲۴۱.

برجسته به دور خویش، برای توانمندتر ساختن خود در عرصه رقابت‌های سیاسی، موجب شد تا از سویی امیرعلیشیر به عنوان برجسته‌ترین چهره حامی دانش و هنر جلوه‌گری کند و از دیگری سوی شمار فراوانی از اهالی علم و فن را مجاب کرد تا ریزه‌خوار خوان پرنعمت و رنگین او شوند و با اتکا به پشتیبانی‌های مالی و حمایت‌های معنوی وی، آثار فراوانی به منصفه ظهور درآورند.

آوازه حمایت‌های امیرعلیشیر که همواره «در تربیت ارباب فضل و کمال به غایت سعی» می‌نمود،<sup>۱</sup> چنان مرزهای جغرافیایی و سیاسی آن روزگار را در نوردید که اهل علم و ادب نه تنها از خراسان، بلکه از دیگر مناطق و حتی سرزمین‌های دوردستی چون، خوزستان و عثمانی، رو به سوی شهر هرات می‌نهادند.

سیاهه‌کردن نام شاعران، نویسندگان، هنرمندان و عالمانی که در سایه توجهات و حمایت‌های امیرعلیشیر فراز آمده بودند، به دلیل فزونی تعداد آنان کاری است بس دشوار و چه بسا خود مثنوی هفتاد من کاغذ و کتابی مستقل را بطلبد. بدین سبب بهتر آن دیده شد تنها به معرفی پرآوازه‌ترین و سرشناس‌ترین این نامداران بسنده گردد.

نورالدین عبدالرحمن جامی، دولت‌شاه سمرقندی، هلالی جغتایی، خواجه مسعود قمی، زین‌الدین محمود واصفی، کمال‌الدین عبدالواسع نظامی باخزری، محمد بن خاوند شاه میرخواند، غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر، برهان‌الدین عطاءالله جمال حسینی، قل محمد نایی، غیاث‌الدین محمد طبیب، سیفی

۱. واله داغستانی، تذکره ریاض‌الشعرا، ج ۳، ص ۱۵۸۵.

بخارایی، معمایی نیشابوری، ملاحسین واعظ کاشفی، الهی اردبیلی، امیر ابراهیم مشعشع، کمال‌الدین بهزاد، سلطانعلی مشهدی، خواجه میرک نقاش و ...

### خدمات و اقدامات عام‌المنفعه

بررسی و واکاوی عملکرد امیرعلیشیر را تنها به حوزه‌های سیاست و فرهنگ، محدود نمی‌توان داشت، چرا که تکاپوهای وی در عرصه فعالیت‌های عام‌المنفعه و امور خیریه اجتماعی نیز بسیار چشمگیر بوده است. کارکرد توانمندانه امیرعلیشیر در این وادی چنان چشم را می‌نوازد که به جرات می‌توان گفت اگر او کوشاترین فرهنگمرد و ساعی‌ترین دولتمرد فعال در این میدان در درازنای تاریخ ایران و اسلام نبوده، دست کم در زمره سرآمدان آن قرار داشته و از این جهت واجد جایگاهی هم‌تراز با خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، دولتمرد دانشور دولت ایلخانی، است. گواه اصلی در تایید این مدعا، فهرست بناهای پرشماری اعم از مسجد، مدرسه، حمام، خانقاه، کتابخانه، بیمارستان، کاروانسرا، پل، آب‌انبار و ... است که امیرعلیشیر در جهت رفاه حال عامه بنیان نهاده بود. دولتشاه سمرقندی، مولف تذکره‌الشعرا که از جمله یاران و دوستان امیرعلیشیر بود، وصف اقدامات خیرخواهانه او را چنین بیان داشته است:

رای صواب‌نمایش اقتضا کرد که فواضل اموال را صرف  
خیرات و مبرات نماید و دست تطاول میراث‌خواران و  
شکل‌بران از آن کوتاه گرداند، پس بر فحوای کلام ماعندکم  
ینفد و ما عندالله باقی از خالص اموالش که در راه خدا به رغم  
ریا و هوا در این ممالک بر مدارس و مساجد و رباطات و بقاع

خیر و دارالشفا خرج صرف کرد... اگر به تفصیل ذکر اعداد خیرات و مستحدثات این امیرکبیر کرده شود، کار به تطویل و اطناب انجامد.<sup>۱</sup>

گفتنی است، تعاریف و تماجدی چنین از خیراندیش‌های امیرعلیشیر تنها مختص اهل قلمی که در حلقه یاران او قرار داشتند، نیست و دیگر نویسندگان نیز نیکوکاری‌های وی را با آب و تاب فراوان شرح داده و ستوده‌اند. به عنوان نمونه، امینی هروی، مولف فتوحات شاهی، در توصیف اینگونه اقدامات او آورده است که «آن قدر مساجد و مدارس و خانقاه و رباطات و بقاع‌الخیر در صحاری و براری خراسان ساختند که زبان قلم از شرح و بیان آن عاجز است».<sup>۲</sup> گفتمان نویسنده زینت‌المجالس، مجدالدین محمد حسینی، نیز همسان و همانند گفتار فوق است و او نیز اظهار داشته که قلمش در شرح آثار افزون امیرعلیشیر ناتوان است.<sup>۳</sup>

شمار بناهای خیریه امیرعلیشیر که به قول نویسنده روضه‌الاحباب «مدت حین فانی را وسیله حیات باقی»<sup>۴</sup> ساخته بود، را منابع متفاوت ذکر داشته‌اند.

۱. امیر دولت‌شاه بن علاءالدوله بختیشاه الغازی سمرقندی، تذکره‌الشعرا، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون (تهران: اساطیر، ۱۳۸۲) ص ۵۰۵.

۲. امیر صدرالدین ابراهیم امینی هروی، فتوحات شاهی، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۴۶۰.

۳. مجدالدین محمد حسینی، زینت‌المجالس (تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۲)، ص ۱۵۸.

۴. جمال‌الحسینی، روضه‌الاحباب فی السیره النبوی و آل‌ال و الاصحاب، ص ۲-۳. مشابه این جمله را واله اصفهانی نیز بیان داشته است، بنگرید به: واله اصفهانی قزوینی، خلدبرین، ص ۶۵۷.

بیشتر نویسندگان منابع، آن‌ها را در حدود ۳۶۰ الی ۳۷۰ بنا برشمرده‌اند.<sup>۱</sup> مولف خلدبرین آن‌ها را متجاوز از آن دانسته که قابل شمارش باشند.<sup>۲</sup> آنچه هویدا می‌نماید، در میان پرشمار بناهای ساخته شده توسط امیرعلیشیر، مجتمع چندمنظوره اخلاصیه را باید سرآمد و والاترین نمونه پنداشت. این مجتمع که جسورانه‌ترین و عظیم‌ترین طرح عام‌المنفعه امیرعلیشیر به شمار می‌آید، براساس آنچه در رساله وقفیه آمده، در قطعه زمینی که در نزدیکی رود انجیل شهر هرات قرار داشت و به دستور سلطان حسین بایقرا بدو اهدا گشته بود، بنا گردید.<sup>۳</sup> مجتمع اخلاصیه خود از چند ساختمان مجزا و باغ و بوستانی در پیرامونش تشکیل می‌شد. این ساختمان‌ها عبارت بودند از:

۱- سرای امیرعلیشیر: که نخستین ساختمان از مجموعه ساختمان‌های مجتمع اخلاصیه به شمار می‌آید. این کاخ زیبا از لحاظ شوکت و عظمت گویا کوس برابری و هم‌طراری با قصرهای سلطان می‌زد. اگر اینگونه نبود، بدیع‌الزمان میرزا، جانشین سلطان حسین بایقرا، در ابتدای کار خود در آن سکنی نمی‌گزید.<sup>۴</sup>

۲- مسجد جامع: این مسجد که به، قدسیه، نیز اشتهار داشت، چنانکه از منابع برمی‌آید در زمره مهمترین و پرشکوه‌ترین بناهای شهر هرات به

۱. به عنوان نمونه نگاه کنید به: روملو، احسن‌التواریخ، ص ۸۰. و امیری هروی،

روضه‌السلطین و جواهرالعجائب، ص ۹۲.

۲. واله اصفهانی قزوینی، خلدبرین، ص ۶۶۸.

۳. نوایی، مجالس‌النفائس، ص کا.

۴. معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری، روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ج ۲، با

تصحیح و حواشی و تعلیقات سیدمحمد کاظم امام (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸)،

ص ۴۰.

شمار می‌آمده است.<sup>۱</sup>

۳- دارالحفاظ: این بنای کوچک که «در کمال زیب و بها صفت اتمام یافته و جدار و سقف آن به نقوش لاجورد و طلا مزین و محلی گشته» بود،<sup>۲</sup> در شمال مسجد قرار داشت و مکانی برای تجمع حافظان قرآن و انجام مراسم‌های خاص مرتبط با تلاوت قرآن کریم به شمار می‌آمد.<sup>۳</sup>

۴- دارالشفاء شفائیه: امیرعلیشیر این بیمارستان را در «نهایت پاکیزگی»<sup>۴</sup> در جانب جنوبی مسجد بنیان نهاد و جمعی از پزشکان حادق و «حکمای خضر مقدم و اطبای عیسوی دم»<sup>۵</sup> را در آن جای داد تا شبانه‌روز به مداوای بیماران بپردازند. در این بیمارستان، علاوه بر درمان بیماران، فنون طبابت و مهارت‌های آن نیز آموزش داده می‌شد.<sup>۶</sup>

۵- مدرسه اخلاصیه: این مدرسه که همراه با مدرسه سلطان حسین بایقرا، مهمترین کانون آموزش در آن عهد به شمار می‌آمده،<sup>۷</sup> در برابر شفائیه ساخته شده بود و تنی چند از دانشمندان متبحر و کاربلد آن عهد بر

۱. میرخواند، تاریخ روضه‌الصفاء، ج ۱۱، ص ۶۳۱۹-۶۳۲۰. و خواندمیر، مآثرالملوک به ضمیمه خاتمه خلاصه‌الخبار و قانون همایونی، ص ۱۹۶.
۲. خواندمیر، مآثرالملوک به ضمیمه خاتمه خلاصه‌الخبار و قانون همایونی، ص ۱۹۶.
۳. همان، ص ۱۹۶.
۴. خواندمیر، مکارم‌الاخلاق، ص ۶۳.
۵. خواندمیر، مآثرالملوک به ضمیمه خاتمه خلاصه‌الخبار و قانون همایونی، ص ۱۹۶.
۶. خواندمیر، مکارم‌الاخلاق، ص ۶۳.
۷. برنارد اوکین، معماری تیموری در خراسان، ترجمه علی آخشینی (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶)، ص ۵۶۹.

کرسی‌های استادی آن تکیه داشتند.<sup>۱</sup>

۶- خانقاه اخلاصیه: امیرعلیشیر این خانقاه را در نزدیکی مدرسه اخلاصیه بنیان نهاده و آن را «به انواع زیب و زینت آراسته و از شوائب عیب و منقصت پیراسته»<sup>۲</sup> نموده بود. برابر با گزارش‌های تاریخنگاران آن دوران، اکابر علما و عرفا در آن به درس و افاده اشتغال داشتند.<sup>۳</sup>

شمار سازه‌ها و ابنیه‌ای که امیرعلیشیر با اهداف خیرخواهانه بنیاد نهاد بسی افزونتر از آن است که در این جستار بتوان آن‌ها را برشمرد و از این روی تنها به یادکرد نام برخی از آن‌ها بسنده می‌شود:

مدرسه فنائیه (جامی) در هرات، کتابخانه امیرعلیشیر در هرات، کاروانسرای دیزآباد نیشابور، آبراهه چشمه گیلان مشهد، سد طرق مشهد، کاروانسرای چهل دختران هرات، مسجد جامع فوشنج، رباط اسفراین، پل جوزجانان، مسجد جامع ترشیز، حمام زیارتگاه هرات، پل باباکمال هرات، دارالحفاظ حرم امام رضا (ع) در مشهد، آرامگاه عطار در نیشابور، آرامگاه شاه‌قاسم انوار در تربت جام، آرامگاه جامی در هرات، خانقاه تبادکانی هرات و ....

۱. خواندمیر، مکارم/الاخلاق، ص ۶۳.

۲. میرخواند، تاریخ روضه‌الصفاء، ج ۱۱، ص ۶۳۲۱.

۳. همان، ص ۶۳۲۱.

## مناجات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

زهی<sup>۱</sup>، اسمت عظیم<sup>۲</sup> است، رحمانیت<sup>۳</sup> و رحیم<sup>۴</sup> بودن<sup>۵</sup> واجب التعمیم<sup>۵</sup>.  
اسمت-رحمان و رحیم- قیمت تو است،- تو کنجی و آفرینش تو طلسم<sup>۶</sup> است.

۱. زهی: از ادات تحسین، خوشا، (صوت).

۲. عظیم: صفتی از صفات باری تعالی و آن چنان است که قدر از حد عقلها درگذرد آسان که حقیقت و کنه وی به تصور درنیاید. (منتهی الارب). غیر قابل وصول و درک بودن: گفتا به عزت عظیم و صحبت قدیم که دم بر نیاورم و قدم بر ندارم (گلستان سعدی). بزرگوار (معین). ج عظام و غظماء (اقرب الموارد). و لقد آتیناک سبعا من المثنائی و قرآن العظیم (قرآن ۱۵ / ۸۷).

۳. رحمانیت: رحمان + یت: پسوند نسبت ساز. یکی از اسماء حسنی است و مختص به خداوند است و آن غالباً صفت برای خداوند استعمال می شود مانند: بسم الله الرحمن الرحیم و گاهی اسم موصوف باشد مانند: الرحمن علی العرش استوی (قرآن ۲۰ / ۵) (اقرب الموارد). مشتق از رحمت، صیغه صفت مشبیه (دهخدا).

۴. رحیم: صفت خداوند، مهربان، بخشایشگر.

۵. واجب التعمیم: صفت مرکب، آنکه لایق و شایسته احترام و تعظیم بود (دهخدا). ویژگی آنکه احترام و بزرگداشت آن واجب است (عمید). حذف فعل به قرینه لفظی، از ویژگی های آثار مسجع انواع حذف به قرینه لفظی و معنوی است.

۶. طلسم: نوشته‌ها و اشکال غیرعادی برای جادو کردن چیزی یا کسی (معین). اسم از

است جمیع صفات اسماء حسنی است، رحمانیت و رحیم بودن را صدخرا هر دو نشان.

هم رحیم تویی، هم رحمان تویی، هم بجان تویی.  
بجان الله، کبریا و عظمت را جز تو کسی دار نیست.

یونانی طلسم، دستگاهی به علم حیل کرده (دهخدا). بین گنج و طلسم تناسب وجود دارد.

۱. اسماء جمع اسم از ماده "سَمَو" به معنی بلندی است (مصباح المنیر). "حُسْنی" مؤنث "أَحْسَن" اسم تفضیل از ماده "حَسَن (زیبایی)" به معنای زیباتر بودن است (لسان الہرب). بنابراین "اسماء حسنی" به معنی اسمی است که بهترین و زیباترین اسم‌هاست، یعنی بر ذاتی دلالت می‌کند که به همراه صفتی از صفات کمال آن بوده، به نحوی که بالاترین و برترین است، به تعبیر دیگر اسمی که از ذاتی خبر دهد که متصف به کمالات وجودی به صورت ذاتی و نامحدود است.

اسماء حسنی به معنی نام‌های نیکو است و مسلماً همه نام‌های خداوند نیکو است و به این ترتیب همه نام‌های الهی را شامل می‌شود و چنان چه در شأن نزول آیه ۱۱۰ سوره‌ی اسراء آمده این آیه زمانی نازل شد که مشرکان از پیامبر شنیدند که می‌گوید: یا اللَّهُ یا رَحْمَانُ! آنها به طعنه گفتند او ما را از پرستش دو معبود نهی می‌کند ولی خودش معبود دیگری را می‌خواند! در این هنگام آیه نازل شد و پندار تعدد را رد کرد و (فرمود این‌ها اسماء حسنیای خداوند و نام‌های نیکوی مختلفی است که همه اشاره به ذات واحد حق می‌کند) (مرآت‌العقول، ج ۲، ص ۳۰). همه نام‌های او جزء اسماء حسنی است (قرآن ۱۷/ ۱۸۰). این که قرآن مجید می‌فرماید: «خدا دارای اسماء حسنی است او را به این نام‌ها بخوانید» در حقیقت اشاره به ترک الحاد و تحریف این اسماء است.

۲. سیحان: (اسم مصدر، عربی). پاک کردن، خدا را از بدی (غیاث) دوری و پاکی است مر خدای را از زن و فرزند (دهخدا).

زندگی بی وجود تو اطلاق بهستان<sup>۳</sup> و تمت است.  
 ذات<sup>۵</sup> قیوم برحق است و وجود باقی<sup>۷</sup> مطلق.<sup>۸</sup>  
 هر موجودی را بنمود<sup>۹</sup> نمودی، بلکه نابود<sup>۱۱</sup> و ناموجود<sup>۱۲</sup> نمودی، وجود و موجود<sup>۱</sup> را مقصود<sup>۲</sup> تویی.

۱. در حقیقت، «سبحان الله» تیرای عمومی از همه کسانی است که نسبت به خدای سبحان دارای بینش شرک آلودند. در ذکر یونسیه در قرآن کریم (انبیاء: ۸۷) آمده است: «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین». در حقیقت آنچه باعث نجات حضرت یونس از مهلکه شد رسیدن به حقیقت تسبیح و اعتراف به آن بود. حضرت یونس به توحید خداوند اعتراف کرد و با گفتن ذکر تسبیح به این حقیقت اشاره نمود که خدایا هر چه نقص و کاستی و عجله است از من است و تو در مربیگری و تربیت چیزی کم نگذاشته‌ای.
۲. کبریا: (اسم مصدر، عربی). عظمت، بزرگی، جلال و جبروت (عمید).
۳. اطلاق: (عربی، اسم)، انتساب
۴. بهستان: (مصدر، عربی)، دروغ بستن. افترا. ترفند (دهخدا).
۵. ذات: (اسم، عربی)، صاحب، مالک، دارا (دهخدا). پیشوندی است به معنی صاحب و دارا، حقیقت هر چیز، فطرت
۶. قیوم: (عربی، صفت)، بی‌همتا، بی‌مانند (دهخدا). از نام‌های خداوند به معنای قائم به ذات (معین).
۷. باقی: (عربی، صفت)، ثبات شی است به حال و صورت نخست. ابدی، پایا، دایم
۸. مطلق: (عربی، صفت)، آزاد و رها. در این جا: بدون شک و تردید
۹. بنمود: نشان دادن، آشکار کردن
۱۰. نمودی: (ی نسبی) نمایشی (هر موجودی را با صفت و ویژگی بوجود آورد).
۱۱. نابود: آنکه هرگز موجود نمی‌شود (ناظم الاطبا).
۱۲. ناموجود: معدوم، آنچه که وجود ندارد.

تعالی شانک و احسانک و لاله غیرک.<sup>۳</sup>

یا وودو<sup>۴</sup> و محمود واجب الوجود.<sup>۵</sup>

حمد<sup>۶</sup>

الهی، عظمت و جبروت<sup>۸</sup> شان تو و ملک و ملکوت<sup>۹</sup> به فرمان تو است.



۱. وجود و موجود: جناس ناقص افزایشی.
۲. مقصود: نیت، مراد
۳. مقام تو بالا است و بخشش تو بسیار و به جز تو خدایی نیست.
۴. ودود: بسیار مهربان.
۵. واجب الوجود: آن که وجودش به ذات خود است و محتاج غیر نیست (عمید).
۶. حمد: (اسم مصدر)، ستایش خداوند. حمد اعم است از شکر و سپاسداری. بیان کبریا و جلال عظمت حق سبحانه تعالی (دهخدا). و تحمیدیه در اصطلاح به هر سخنی چه به شعر و چه نثر که راز و نیاز با خداوند باشد، گفته می‌شود.
۷. الهی: (منادا): اله (اسم ذات) + ی (متکلم)، ای خدای من. مرکب از اله که اسم ذات حق تعالی است و یاء متکلم. (دهخدا).
۸. جبروت: عظمت، بزرگی (آنندراج)، در قرآن به معنی عظمت و سطوت باری تعالی آمده است. مفهوم جبروت در آرای اخیر فلسفه اسلامی تحت تأثیر آرای عرفانی ابن عربی است که همان عالم عقول مجرده، عقل فعال و عقل بالملکه نامیده می‌شود. اما در مفهوم انسان‌شناسانه عرفانی بر مقام انسان کامل (حقیقت محمدیه) انطباق دارد (ویکی‌فقه).
۹. ملکوت: (اسم)، پادشاهی، بزرگی (دهخدا). عالم فرشتگان (معین). ملکوت در اصل از ریشه ملک به معنی حکومت و مالکیت است. واو و ت برای تأکید و مبالغه بوده است، منظور حکومت مطلقه خداوند بر سراسر عالم هستی است و مصداق این آیه قرآن: "و

از لیتت<sup>۱</sup> ابدیت و ابدیتت<sup>۲</sup> را احد و نهایت نیست.  
 در گلشن دهر<sup>۳</sup> هر برگ گیاه ذکر<sup>۴</sup> حمد تو کند و در سپهر انجم<sup>۵</sup> هر حرف و اوراق شکر نعمت تو کند.  
 در بستان جمالت<sup>۶</sup> بهشت باغ<sup>۷</sup> گل بهشتی وجود دارد که ریحان<sup>۱</sup> و لولوز را دارا است و در زندان

كَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ " (دانشنامه موضوعی قرآن).

۱. از لیت: (مصدر جعلی)، دیرینگی، همیشگی (دهخدا). ازل: زمان بی ابتدا. آنچه اول و ابتدا نداشته باشد (عمید). زمانی که برای آن آغازی نیست.

۲. ابدیت: زمانی که آن را نهایت نباشد. همیشه جاوید، قدیم (معین). بی کرانگی در زمان، پابندگی (دهخدا). در قرآن کریم ۲۹ بار این واژه آمده است. ابد: استمرار وجود در ظرف آینده. زمانی که نهایت ندارد (دهخدا). در اندیشه‌های کلامی ناصر خسرو ابد را به بی آخر و ازل را به بی اول تعبیر می‌کند. گفته است: هر چه ازلی باشد، ابدی است، زیرا ازلی آن باشد که تغییر و تبدیل در آن راه نیابد و فنا نپذیرد، پس بقای آن را پایان نباشد (ویکی‌فقه).

۳. گلشن دهر: اضافه تشبیهی.

۴. ذکر: یاد کردن، بر زبان راندن، بیان کردن (دهخدا). معنای اصطلاحی: یاد کردن زبانی و قلبی خداوند به تکبیر، تسبیح، تحمید، تهلیل و حوقله است. بیشتر در مسایل اخلاقی مطرح می‌گردد و در دو زمینه اخلاق و عرفان به آن می‌پردازند. ذکر اخلاقی بر تهذیب نفس مبتنی است و ذکر عرفانی بر قرب خدا مبتنی است (ویکی‌فقه).

۵. سپهر انجم: استعاره از ستارگان. (در این روزگار تمام موجودات به نوعی شکر و سپاس تو را بجا می‌آورند).

۶. بستان جمال: اضافه تشبیهی، باغ زیبایی.

۷. هشت باغ: اسم خاص، کنایه از هشت بهشت. اسامی بهشت: فردوس، عدن، خلد، المأوی، دارالسلام، دارالقرار، جنه‌النعمیم و دارالجلال و الاکرام.

جلالت<sup>۲</sup> هفت دنیا<sup>۳</sup> وجود دارد که سموم<sup>۴</sup> جانکداز را دارا است.  
در کاخ<sup>۵</sup> حشمت<sup>۵</sup> شمع، مهر منیر<sup>۶</sup> و در کارگاه صنعت<sup>۷</sup> لوح سپهر<sup>۸</sup> اسیر است.  
گر خواهی عالمی را خلق کنی بانگ بر آری کن فیکون<sup>۹</sup> عبارت کافی است و گر خواهی آنچه را معدوم<sup>۱</sup>

- ↓
۱. ریحان: شاهسپرم که سپرغم نیز گویند (ناظم الاطباء)، هر گیاه خوشبو (معین).
  ۲. زندان جلال: اضافه تشبیهی.
  ۳. هفت دنیا: هفت فلک و هفت آسمان، (الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن: خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها را، فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می آید. قرآن کریم هفت آسمان را از کلام حضرت نوح (نوح/ ۱۵) نقل می کند و علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در ذیل آیه نتیجه می گیرد که مشرکین معتقد به هفت آسمان بوده اند که حضرت نوح بوسیله این مطلب با آنان احتجاج می کند. پس معلوم می شود مسئله هفت آسمان قبل از اسلام بلکه قبل از پیدایش ادیان یهود و مسیحیت مطرح بوده است. در کتاب مقدس نیز به صورت متعددی سخن از آسمان گفته شده است، گاهی آسمان مادی و گاهی آسمان روحانی که خارج از این دنیا است و در آنجا قداست و سعادت برقرار می باشد .
  ۴. سموم: جمع سمائم، باد گرم.
  ۵. کاخ حشمت: تشبیه بلیغ اضافی. بزرگی، جاه و جلال و شکوه را به مانند قصر و کاخ تصور کرده است.
  ۶. مهر منیر: خورشید نورانی.
  ۷. کارگاه صنعت: کنایه از دنیا و روزگار.
  ۸. لوح سپهر: تشبیه بلیغ اضافی، لوح: هوای میان آسمان و زمین (دهخدا).
  ۹. کن فیکون: اشاره دارد به آیه (اذا اردناه ان نقول له کن فیکون: هنگامی که ما او را اراده کردیم، به او گفتیم: باش، او هم موجود شد). واج آرایبی واک (ک) در کن، فیکون، کافی.

معدوم<sup>۱</sup> کنی نذا در بی بهاء منشور<sup>۲</sup> اشارت<sup>۳</sup> وافی<sup>۴</sup> است.

صفت وحدانیت<sup>۵</sup> از شریک<sup>۶</sup> و وزیر مبرا<sup>۷</sup> است و سیرت فردیت از والد و ولد مبرا<sup>۸</sup>.  
در ریای علم<sup>۹</sup> تو هر کوهر از نجوم درخشان پاک تر است و هر گل لاله صحرای ملک تو از شعل  
خورشید آشناک تر است.<sup>۱۰</sup>

۱. معدوم: نیست و نابود، آن که موجود نبود.
۲. هبا: گرد و غبار، منشور: پراکنده (و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباً منشوراً: ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم. سوره فرقان، آیه ۲۳).
۳. اشارت: خبر دادن از مراد است بدون عبارت و الفاظ.
۴. وافی: وفا کننده به عهد، صادق. بین واژه کافی و وافی جناس ناقص.
۵. صفت وحدانیت: صفت یگانگی خداوند.
۶. کل این جمله اشاره به بخشی از آیه ۱۱۱ سوره اسرا در قرآن کریم دارد: (و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل: بگو حمد و سپاس مخصوص خداوندی است نه فرزندی برای خود انتخاب کرده است و نه شریکی در حکومت و مالکیت جهان دارد و نه سرپرستی برای حمایت در برابر ذلت و ناتوانی).
۷. مبرا: دوری.
۸. والد: پدر. ولد: فرزند. مبرا: برهنه، بی‌نصیب و محروم.
۹. دریای علم: اضافه تشبیهی. در دانش بی‌پایان تو هر مروارید و گوهر از ستارگان درخشان و نورانی زیباتر است.
۱۰. زیبایی‌های طبیعت و وجود تو از روشنایی و گرمابخشی خورشید اثر گذارتر است. آشناک: آتشین (دهخدا)

بر بی‌ماندیت لیس کمثل شیء<sup>۱</sup>، کو اسی صادق است و بر بی‌پیوندیت لم یلد و لم یولد<sup>۲</sup> دلیل موافق.

هر آنچه را بتوان تشبیه نمود تو را شاید<sup>۳</sup> به کسی یا چیزی تشبیه نمود.

زبان اهل تکلم قاصر<sup>۴</sup> است ستایشت را و مستحکم<sup>۵</sup> متحیر، عاجزند سپاست را، پس در این هنگام  
لا احصی ثناء علیک<sup>۵</sup> مذکور دار و آنان را که در ستایشت لاف بلاغت<sup>۶</sup> عمی زنده معذور دار.

نعت<sup>۷</sup>

با نگویند که روایت شده است کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین<sup>۱</sup>، مضمون انبیاء مقدم<sup>۲</sup>، رحمت

۱. لیس کمثله شیء و هو سمیع البصیر: هیچ چیز مانند او نیست و او بسیار شنوا و دانا است (سوره شوری، آیه ۱۱). خداوند پاک و منزّه است، او به چیزی شباهت ندارد، هیچ چیز هم شبیه او نیست و هر تصویری که در مخیله انسان عبور کند، خداوند بر خلاف آن است.

۲. لم یلد و لم یولد: اشاره به آیه سوم سوره توحید دارد. نزائیده است، زائیده نشده است. هر دو از ریشه ولد می‌آید. لم یلد مضارع معلوم جحد است و لم یولد مضارع مجهول جحد.

۳. نمی‌توان، شایسته نیست.

۴. کوتاه.

۵. من را توانایی مدح و ستایش تو نیست (از عهده ثنای تو بر نمی‌آیم).

۶. لاف: خودستایی، بلاغت: شیوایی سخن.

۷. نعت: وصف پیامبر و خاندان او.

العالین<sup>۳</sup> و خاتم النبیین، منطق موخر و خاتم،<sup>۴</sup> حبیب حضرت الله،<sup>۵</sup> محمد رسول الله - صلی الله علیه و سلم - است.<sup>۶</sup>

مراد خلقت یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر مرسل<sup>۷</sup> او است و مقصود اختراع همه خیل ها<sup>۸</sup> و پنجمین هجده هزار<sup>۹</sup> عالم او است و همه طفیل آفرینش<sup>۱۰</sup> اویند.  
بر تخت هایون نبوت فرق عذرا را تاج است،<sup>۱۱</sup> خیل انبیا و رسل را صاحب معراج<sup>۱۲</sup> است،



۱. من پیامبر بودم در حالی که حضرت آدم بین آب و گل بود.
۲. از لحاظ اندیشه و فکر بر همه انبیا برتر است.
۳. بخشش خداوند بر دو جهان است.
۴. از لحاظ ظاهری و اصول آخرین پیامبر خداوند است و بعد از پیامبر نبوت به پایان رسید. مقدم و موخر: تضاد.
۵. اشاره به حبیب الله، دوست خدا، لقب حضرت محمد (ص) دارد.
۶. جمله معترضه.
۷. مرسل: اسم مفعول، فرستاده شده.
۸. خیل: (اسم، عربی)، گروه.
۹. قدما معتقد بودند هجده هزار عالم وجود دارد: گفت بگوی در هجده هزار عالم آفریدگار یکی است (اسکندر نامه) به نقل از (دهخدا).
۱۰. طفیل آفرینش: همه آفریده‌ها وابسته به او هستند، همه وامدار او هستند.
۱۱. نشان پیامبری بسیار با ارزش و پاک است و در بالاترین جای‌ها قرار دارد.
۱۲. معراج: بالا رفتن، نوعی سیرو سلوک عارفانه برای شناخت خداوند است. اشاره به معراج پیامبر اکرم (ص) دارد.

اولین و آخرین خلق شفاعت او را محتاج است.<sup>۲</sup>  
 براق<sup>۳</sup> عنایت<sup>۴</sup> او مرکب علو کرامه<sup>۵</sup> و جبرئیل هدایت پیک او برق جامه است،<sup>۶</sup> لیله المعراج<sup>۷</sup> او  
 شبانه<sup>۸</sup> ولی مع اله<sup>۹</sup> وقت مقامه<sup>۱۰</sup> است.  
 صلوات علیه وآله الطیبین و اصحاب الطاهرین.

### مناجات

الهی، اکرم الاکرمینی<sup>۱۱</sup> و من کنا به کرام.

۱. اولین و آخرین: مجاز از همه.
۲. همه به شفاعت او محتاج هستند.
۳. براق: اسم خاص، نام ستوری که رسول خدا (ص) در شب معراج بر آن نشست (دهخدا). اسب تندر (معین).
۴. عنایت: مدد کردن، دستگیری، یاری، قصد کردن، تلاش برای چیزی، از لحاظ عرفانی: توجه خاص خداوند به بندگانش.
۵. مرکب: برنشستنی. علو: بالاترین درجه. کرامه: بخشش کردن، از کرام به معنی کریم، بزرگواران. عنایت ویژه او وسیله رسیدن به بالا ترین درجه‌ها است.
۶. جبرئیل، پیکی است منشا هدایت و بسیار تأثیر گذار و جذاب.
۷. شب معراج پیامبر.
۸. شبانه: هنگام شب، حافظ و نگهبان.
۹. در پناه خداوند.
۱۰. مقامه: جای نشستن. شبانه و مقامه سجع متوازی دارند.
۱۱. بزرگترین بخشندگان.

الهی، ارحم الراحمینی<sup>۱</sup> و من تیره روزگارم.  
 الهی، اگر چه جز جرم و عصیان<sup>۲</sup> نیست کارم، غیر تو کس ندارم.  
 الهی، من وجود نداشتم و تو مرا وجود بخشیدی،<sup>۳</sup> من طفل بودم و مرا بدین مقام والا کشیدی، اما هوای  
 نفس<sup>۴</sup> نهال زهدم<sup>۵</sup> را شناخده و خیل عافیتم را ترکتازی<sup>۶</sup> سپاه گناه زنده است.<sup>۸</sup>  
 الهی، با خلق و نحوی ز شتم غرق پریشانیم، نیست در نفس شومم<sup>۷</sup> هیچ پشیمانیم، رایسیم را نیست جز به تو  
 امیدواریم.  
 الهی، هر آنچه از نماندگی در من است رخصتم<sup>۹</sup> نمی دهد انکار کنم هوای نفسانی و شرم از گناه آلودگی

۱. رحم کننده تر از همه رحم کنندگان (عمید).
۲. عصیان: سرکشی، نافرمانی.
۳. وجود: هستی، به دنیا آمده، اشاره به حادث بودن انسان و موجودات دارد. به عبارتی ما نبودیم و بعد به وجود آمدیم.
۴. هوای نفس: نفس اماره.
۵. نهال زهد: اضافه تشبیهی. زهد: ناخواهانی، اعراض از دنیا، پارسایی، تقوا، پرهیزگاری، برخورد سخت گرفتن.
۶. نفس اماره، انگیزه های تقوا و پرهیزگاری را در من از بین برده است.
۷. ترکتازی: شتاب و تعجیل. به معنی ناگاه تاختن بر سبیل غارت مثل غارت ترکان (غیاث اللغات). غارتگری (فرهنگ رشیدی).
۸. گناه موجب شده است سلامتی من با شتاب از دست برود.
۹. اجازه دادن.

اجازه ام نمی‌دهد ادراک<sup>۱</sup> کنم حالت روحانی<sup>۲</sup> را.  
 الهی، اگر آنی<sup>۳</sup> را که سال با عبادت کرده رو کنی کس دلیل قهرت<sup>۴</sup> را در نخواهد یافت و اگر آنی را که  
 کارش عصیان بوده قبول کنی کس سبب حکمت<sup>۵</sup> را در نخواهد یافت.  
 الهی، آدم بی عزم<sup>۶</sup> مستوجب<sup>۷</sup> تسلیم ساخت تحت خلافت را، آیا تقدیر<sup>۸</sup> تو ممکن کرد آن شیطانی  
 مخالفت را؟

الهی، هم فسق<sup>۹</sup> و فجور<sup>۱۰</sup> را خویش مقدر کرده‌ای، هم زهد و ورع<sup>۱۱</sup> را خویش مقرر کرده‌ای، پس عاجز

- 
۱. ادراک: در رسیدن به.
  ۲. روحانی: صفت نسبی، منسوب به روح، یعنی آنچه از مقوله روح و جان باشد. مربوط به عالم ملکوت.
  ۳. آنی: آن کسی.
  ۴. قهر: غلبه کردن، خوار کردن.
  ۵. دانش.
  ۶. بی‌عزم: بدون اراده.
  ۷. مستوجب: سبب، سزاوار.
  ۸. تقدیر: اندازه، سرنوشت.
  ۹. فسق: بیرون آمدن از فرمان خدا، بیرون آمدن از راه راستی، نافرمانی، جور و ستم کردن، کنار گذاشتن حکم خداوند.
  ۱۰. فجور: تبهکاری، گناه. برانگیخته کردن بر گناه، تبه‌کاری. رو گردانیدن از حق. حالتی است که چون نفس را حاصل آید بدان مباشرت به اموری خلاف مروت کند.
  ۱۱. ورع: تقوا، پرهیزگاری. ورع ترک منهیات است و تقوی ترک شبهات است و عکس آن

عاجز مردمان را یعنی چه که به عصبی<sup>۲</sup> تهمت کرده‌ای؟

الهی، عنایتت را امیدوارم، گرچه گناهم بی‌حد است و رحمتت را سزاوارم<sup>۳</sup> گرچه خطا و سهوم<sup>۴</sup>

بی‌حد است.

الهی، گرد و<sup>۵</sup> حالم به حرکس کویم او رد خواهد کرد، پس توجه و اتکالی من به تو است و اگر تونیز خواهی  
مراد کنی چه باید کنم و چه کس آن را دو خواهد کرد؟

الهی، اگر در اہم سوی تو خاکستر یابم، آن به توتیا<sup>۶</sup> و مرہم دیدگانم مبدل شده و کلون نیز کیمیا<sup>۷</sup> خواهد  
شد، غیر تو زرسخ شیدہ خاک سیاہ و ہمہ چیز بی‌قدر و کم بها است.

- ↓
- را نیز گفته‌اند و در تعریفات آمده: ورع اجتناب کردن از شبهات است از ترس وقوع در  
محرمات و گفته‌اند ورع ملازمت اعمال نیکو و پسندیده است و گفته‌اند ورع ترک همه  
شبهات است و ترک کلامها و کارهایی است که برای انسان بیهوده است (اقرب الموارد).
۱. عاجز مردمان: ترکیب وصفی مقلوب، مردمان عاجز.
  ۲. عصبی: خروج از بندگی، سرپیچی کردن. صیغه ماضی از مصدر عَصَى که با در نظر گرفتن  
آیه کریمه «و عَصَى آدَم رِبَه فَعْوَى» (۲۰/۱۲۱) یعنی آدم بر خدای خود عصیان کرد،  
پس گمراه شد. (دهخدا)
  ۳. امیدوارم و سزاوارم: سجع.
  ۴. سهو: غافل شدن.
  ۵. درد: خبر یافتن است از حال ناطبعی (دهخدا).
  ۶. توتیا: سنگ سرمه، ماده‌ای که به چشم می‌زدند تا باعث افزایش نور آن شود.
  ۷. کیمیا: دانشی که بدان وسیله می‌توان مس را به طلا و قلع را به نقره تبدیل کرد.

الهی، رنج افزون اگر چه سراسر مرا الم<sup>۱</sup> باشد، که تو مرا غمخوار شوی، از آن مرا غم نباشد.  
 الهی، از قلم رشته میل به دنیا و تیرگی نفسانیت را ریشه کن بنمای و جاده کور و تاریک سوی تو را با شمع  
 هدایت روشن بنمای.

الهی، از این راه‌های طولانی و دره‌های مشکلات<sup>۲</sup> به وادی عنایت<sup>۳</sup> رهنمونم باش و کز لغزیدم با  
 دستانت دستگیرم باش.

الهی، در این راه، شیطان را بر من مانع شو، اگر این دشمن مرا رسد زهدم به نیغ<sup>۴</sup> خواهد رفت، ز عنایت  
 نبی بهره خواهم شد.

الهی، تقوا عطا بنمای، تا نفس غدار<sup>۵</sup> را زبون کند، و رع نصیب بنمای، تا شیطان نابکار سر به پای آن  
 نکند.<sup>۶</sup>

الهی، در خواب غفلتم، بیدارم کن و مست جهالتم، هوشیارم کن.

۱. الم: درد.

۲. دره‌های مشکلات: اضافه تشبیهی.

۳. وادی عنایت: اضافه تشبیهی. وسعت توجه و بخشش خداوند به وادی تشبیه شده است.

۴. نیغ: غارت کردن.

۵. غدار: مکار، حيله‌گر، بی‌وفا، پیمان‌شکن، خائن.

۶. سر به پای افکندن: کنایه از شرم‌منده شدن، شکست خوردن.

الهی، این بیداری را به آگاهی نایل باش<sup>۱</sup> و این هوشیاری را به بی‌اشتباهی<sup>۲</sup> آواصل باش.  
 الهی، شیطان خیال‌نمای دشمنم است<sup>۳</sup> و نفس خود را می‌کار فرمایم،<sup>۴</sup> اگر توفیق این خطر مملک<sup>۵</sup> کنی  
 و دستگیرم نباشی، وای بر من.

الهی، اگر تبهکاری است خصلتم، اما پاک است نیتم، عزین جهت در بیم و هراسم، اما ز دست  
 نداده‌ام امیدم.

الهی، اگر اعطالم<sup>۶</sup> بمنمون است به شرم و نجلت مرا، لیک آن بهنگام که به خاطر آید کرمت مرا،  
 امید و بدر جان زیادت مرا.

الهی، تو قادر به تحمل کینه‌توزی هر کس هستی و من توانا به تحمل خوبی هر کس، تو خوبی و من بدم، خصیصه  
 مناسب خویش دارد هر کس، گریخ خراشنده و سوزش آور، سوزیدن را مناسب است،<sup>۷</sup> لیک فیض<sup>۸</sup> تو

۱. بیداری همرا با آگاهی و شعور باشد.

۲. همراه با اشتباه و خطا نباشد.

۳. شیطان پر از وهم دشمن من است.

۴. و نفس مغرور رئیس من است.

۵. مهلک: کشنده.

۶. نیت: قصد، آهنگ، اندیشه.

۷. میان واژگان تیغ، خراشنده، سوزش و سوزیدن تناسب وجود دارد. به دیگر سخن،  
 نویسنده از آرایه ادبی مراعات نظیر به زیبایی بهره برگرفته است.

بهار عام است، گل را مصاحب<sup>۱</sup> است.

الهی، اگر چه کرد و خاک دید به هر چیزی را که رو تیره سازد، اما خورشید با تابش خویش چشم همه اهل عالم را روشن و خیره سازد.

الهی، چون هر چیزی به تقدیری آفریده ای، ازیرا هر در را نیز تقدیری بنهاده ای.

الهی، اگر چیزی به تقدیر تو آمده باشد، کس را جرات و اختیار بدان حد نخواهد بود که علیه آن باشد.

الهی، ضلالت<sup>۳</sup> را در تصاحب دارم، اما هدایت را طلب دارم و اگر چه آتش دوزخ در کنار دارم،

اما رحمتت را امید دارم.

الهی، امیدم را به کرمت معدوم<sup>۴</sup> نساز و وقتی که رحمتت را به خلایق عظامی کنی، مرا از آن محروم

نساز.

۱. فیض: اسم مصدر، بخشش، بهره، فایده، سود به ویژه از جنبه معنوی، توفیق، سعادت،

آنچه به طریق الهام و بدون تحمل زحمت کسب به قلب القا می شود (عمید).

۲. مصاحب: همنشین، همراه، هم صحبت، معاشر، ندیم.

۳. ضلالت: گمراهی.

۴. معدوم: نیست، نیسته، نابود، نابوده، نیست شده، نابود شده (دهخدا). نیست و نابود و

چیزی که موجود نباشد (اظم الاطبا).

الهی، که تو دستگیر نباشی دعا بمان و واق واق کسک بمان است و اگر تو پرده پوش نباشی ردا<sup>۲</sup> بمان و پالان خربمان است.<sup>۳</sup>

الهی، هوس طاعت دارم، اما نفس نموده زبونم،<sup>۴</sup> ملتس عبادتم، اما گرفتار عشق و جنونم.  
الهی، مست می‌لوم<sup>۵</sup> و هوایم، می‌پرست جام عجب<sup>۶</sup> و ریایم، این بادستاوزیانی است که شود با شیطان بدستیم.

الهی، باری عذاران<sup>۷</sup> مراد یولانه ساخته‌ای و باشمع رخساران مراد پروانه ساخته‌ای، زین سبب ربوایی مراد عالم افسانه ساخته‌ای.

۱. واق واق: اسم صوت (نام آوا). نام آواز سگ چون خواهد گزیدن (دهخدا). صدای سگ به هنگام پارس کردن.
۲. ردا: بالا پوش، عبا، خرقة، چادر و هر لباسی که همه بدن را بپوشاند (ناظم الاطباء). آنچه روی لباس‌ها پوشند همچون جبه و عبا (اقراب‌الموارد).
۳. اگر کمک و بخشش و پرده پوشی تو نباشد، مردود دو عالم هستیم.
۴. زبون: خوار و ذلیل، بی‌مقدار، ناچیز، حقیر، توسری خور، ستم‌کش، فاقد مقام و موقع در میان مردم یا در محیطی خاص.
۵. بازی، طرب، لعب، آنچه انسان را محظوظ کند و مشغول دارد (دهخدا).
۶. عجب: تکبر و غرور.
۷. پری‌عذاران: زیبارویان. پری‌رویان، فرشتگان.

الهی، سودای ازلف مسلل گردنم را زنجیر نموده و خیال خال مغنبر<sup>۲</sup> دلم را اسیر نموده، پس مرا چه  
 به تدبیر اگر این راه تو تقدیر نموده ای؟  
 الهی، کشور دلم را لشکر سیاه مژگان<sup>۴</sup> ویران نموده و خانه صبرم<sup>۵</sup> را رخساره گلرنگ عذاران، عریشان  
 نموده است.

الهی، هر آتشین لعلی<sup>۷</sup> که تو جان بخشیده ای خشم مرا نمودار شده و هر سیراب غنچه ای<sup>۸</sup> که توبه وجود  
 آورده ای زخم پیکانش<sup>۹</sup> در دلم پدیدار شده است. علاج این آفت برای تو آسان است و برای من  
 دشوار.

الهی، بنگمی که شادی در انداختی شوخ چابکان<sup>۱۰</sup> را، هر لحظه شتابشان مرا بی تاب بگرد و هر گاه که جستند

۱. سودا: از اخلاط چهارگانه، هوی و هوس، عشق، وسواس.

۲. مغنبر: خوشبو، خوشبو شده با عنبر. خال: نقطه سیاه بر روی.

۳. کشور دل: اضافه تشبیهی.

۴. لشکر سیاه مژگان: استعاره از زیبارویان.

۵. خانه صبر: اضافه تشبیهی.

۶. رخساره گلرنگ عذاران: استعاره از زیبارویان.

۷. آتشین لعل: استعاره از موجودات.

۸. سیراب غنچه: استعاره از انسان.

۹. زخم پیکان: ضربه های تیر.

۱۰. شوخ چابکان: زیرکان گستاخ و زرنگ.

آشفته قلب مرا هر دم شبان در بند اضطراب بگرد.

الهی، برای من در حرثاتی قرار نیست و در هر اضطرابی اختیار نیست، هم دلربانده درونم تویی و هم  
بتلاکننده آشفته قلم تویی.

الهی، اگر چه عطا بنموده ای بهره هر کس حسن و ملاحظت،<sup>۲</sup> اما همانند آن است که نمک پاشیده باشی بر  
قلب پر جراحت.

الهی، آن نیش<sup>۳</sup> مرغان زحر آلود که می تواند مسموم سازد مرا، تو ساخته ای، پس با خار متراش سینۀ زخمی

مرا.

الهی، هم حسن زیبایی نور شمع ز تو است و هم سوختن جان پروانه ز تو است.<sup>۴</sup>

الهی، چهره گل عذار<sup>۵</sup> که هم دل افروزی را سبب و هم فغان و زاری جگر سوز بلبل را موجب  
می شود، از تو است. قیاس شمع گلرخ در دلم به نادی و همچون پروانه و بلبل از صبر و قرار محروم بداشتی.

۱. قرار: آرامش.

۲. ملاحظت: زیبایی، نمکین بودن، دلربا بودن.

۳. نیش: تیغ، تیر.

۴. هم جان و زندگی می بخشی و هم جان می گیری.

۵. چهره زیبا.

الهی، اگر ثبات عشق، لذت بزم محبت<sup>۲</sup> است و اگر نوشیدن می زدودن<sup>۳</sup> تقوا و آمین زهد است، دیگر از آن شراب بر نمی دارم که در آن درمانی برای بیچکس نیست. ازیرا من بیش از یک پیاله از آن نوشیده ام.

الهی، اگر شدت هجر، محبت با بسوخت، خرمن های مزرعه دین و اسلام را نیز پی آن بسوخت. الهی، هر سایه تاریک، رخسار عافیتم<sup>۴</sup> را می تواند سایه بنماید و هر دوده تیره، روزگار ایمانم را می تواند سایه بنماید.

الهی، اگر حکایت شور و احساس من در همه جا سرباز و پابرهنه جاری شده است، از آن است که خلق را نشان داده ام سراپا آلوده بودم را. الهی، اگر بر شوق جنون حسابی<sup>۵</sup> است، من سنگ با سویی قلمم پرانده ام، با سنگ با شیشه ناموس

۱. پایداری و استقامت در عشق.

۲. محبت: دوست داشتن، بزم: مجلس و محفل.

۳. زدودن: پاک کردن.

۴. سلامتی و تندرستی جسم.

۵. آشکار شدن.

۶. در لذت دیوانگی حدی وجود ندارد.

باطنم آشکاره ام.

الهی، گاهی رخصت دادم سرم را اطفال سنگ جنون زنند<sup>۲</sup> و گاهی فرصت دادم قلمم را احباب<sup>۳</sup>  
نیش ملامت زنند<sup>۴</sup>.

الهی، عصیان، مرابّه آشفتگی فلنده است،<sup>۵</sup> پس چهره عافیتم را برقرار دار، بیداد مرابّه پریشانی مرسان<sup>۶</sup> و  
مرابّه روی مساز.

الهی، جوانیم هم در سختی و هم در تلخی بگذشت، سگفتی زانشاید بود،<sup>۷</sup> اگر در زمان سانخوردگی قتل صدماره  
خویش خواهم.

الهی، امروز بر آن شدم زخم بر هر چیز دست رد،<sup>۸</sup> اما در یقینم<sup>۹</sup> که انکار نفس خویش توانم کرد.

۱. ظرافت‌های آبروی درون.

۲. زدن سنگ از سوی کودکان به گمان دیوانگی.

۳. احباب: دوستان.

۴. نیش ملامت: شمشیر سرزنش.

۵. سرکشی مرا آشفته کرده است.

۶. به واسطه ظلم و ستم مرا آشفته مساز.

۷. جای شگفت و تعجب نیست.

۸. انکار کردن.

۹. مطمئن هستم.

الهی، تو مراد چنین بلاهایی در فلندی پس ربایم ده و تو مراد چنین محنتهایی بسلا بنمودی پس یاریم ده.  
 الهی، از توبه ام چه سود بری؟ تویی که توفیق توبه دهی، هم توبه<sup>۲</sup> تویی، هم معبود تویی.  
 الهی، نماز را ادا نمیکنم تا وقتی که آن مردم را آغاز خود نمایی است، نمازی که بچون خرقة وردای  
 خود آرای است.<sup>۳</sup>

الهی، دلم را از هر نمایش و آرایش مبرادار<sup>۴</sup> و از نوشیدن لباس پیکار با شیطان مبرادار.<sup>۵</sup>  
 الهی، توفیق طاعت ده، از ریاکاری و ارمان، سعادت عبادت ده، از خطاکاری و ارمان.  
 الهی، اگر طاعتت عجب در پی آورد قلمم بدان رخصت نهد او که معصیت<sup>۲</sup> را عذر گفتم پس رد کن

- 
۱. توبه: تلاش برای عدم تکرار فعل بد و گناه، بازگشتن از افعال مذموم به افعال نیک، از گناه بازگشتن. بازگشت به دل به سوی خداوند.
  ۲. توبه: توبه پذیرنده، توبه دهنده مهربان شدن خدا ی بر کسی، نامی از نامهای خدای تعالی (دهخدا). هو توب علی عباده (منتهی الارب). ماخوذ از «تاب الله علیه» می باشد، یعنی توفیق دهنده توبه و آسان گرداننده دشواری و باز مهربان شونده بر کسی (ناظم الاطبا).
  ۳. خودنمایی و خودآرایی: سجع. تشبیه نماز ریاکاران به خرقة و ردای خودآرایان. خرقة: لباس درویشان. ردا: بالاپوش.
  ۴. از تظاهر دورم کن.
  ۵. معرا: بی نصیب، بی بهره، برهنه.
  ۶. وارهان: نجات بده.

آنچه راز دهنم در آید.

المی، علیل<sup>۳</sup> بی علاج<sup>۴</sup> دردم مکن و ذلیل بی مروت<sup>۵</sup> نامروم مکن.<sup>۶</sup>

المی، مرا ز مدلت بی اصلان<sup>۷</sup> وار نهان و ز تهمت بی دینان<sup>۸</sup> وار نهان.

المی، مرا مانند صحبت<sup>۹</sup> جاہل مگردان و جا بختند حشمت<sup>۱۰</sup> ار اذل<sup>۱۱</sup> مگردان.

المی، مرا ز ملامت ناسانان<sup>۱۲</sup> مهجور<sup>۱۳</sup> دار و در خصوصیت حق شناسان محذور دار.<sup>۱۴</sup>



۱. راضی نمی شود.

۲. معصیت: گناه.

۳. علیل: بیمار، رنجور. درمانده، ناتوان، دردمند.

۴. بی علاج: بدون درمان.

۵. بی مروت: بدون جوانمردی، ظالم، بی انصاف، نامرد، ناجوانمرد، بداندیش.

۶. سجع متوازی بین واژه‌ها وجود دارد.

۷. بی اصل: بدون ریشه و بی اصل و نسب.

۸. بی دینان.

۹. پابند: اسیر، گرفتار، دلبسته، مقید، تعلق خاطر داشتن و دلبستگی داشتن. چنانکه

مکتبی شیراز، شاعر سده نهم و اوایل سده دهم هجری گفته است: عاقبت هر کسی ز

پست و بلند/ به جزای عمل شود پابند.

۱۰. حشمت: بزرگی ظاهری، شکوه، جاه و جلال، دبدبه.

۱۱. ار اذل: ناکسان، زیونان، فرومایگان.

۱۲. مهجور: دور، دورافتاده، جداشده، محروم، جدایی کرده شده و گذاشته شده در جدایی و

الهی، دلم را آرام بنمودی باشوق در محبت و چشمانم را روشن بنمودی با سیلاب اشک<sup>۳</sup> دامت.  
 الهی، رخصت ده زبانه نعمت بی قیاست<sup>۳</sup> را ساگر باشد و فرصت ده قلم حمد و سپاس را ذاکر<sup>۴</sup>  
 باشد.

الهی، هر آنچه با قلم رقم زده ام به تو مشغول است<sup>۵</sup> و همه رقم زده ایم در قلب خلایق مقبول  
 است.<sup>۶</sup>

الهی، رخصت ده ضمیر دونم را خودبندی فراگیرد و فرصت ده خاطر عیجویم بر آنچه عام را منید  
 است ایراد گیرد.

الهی، خیالم را به اهل نیاز و در دایم کن و در دمندی چشم نیازم را با محبت خود زایل کن.



و مفارقت. (ناظم الاطبا).

۱. محشور: برانگیخته شدن، معاشر شدن، رفت و آمد پیدا کردن، آمیزش یافتن، همنشین کردن، گرد آمدن با کس یا کسان.
۲. سیلاب اشک: اضافه تشبیهی
۳. بی قیاس: بی شمار، بی حساب.
۴. ذاکر: یادآور، یادکننده.
۵. هر آنچه نوشته ام درباره ستایش تو است.
۶. مردم تمام نوشته هایم را با تمام وجود پذیرفته اند..

الهی رخصت فرما پادشاه اسلام بر سر مسلمین بر دوام باشد و رخصت فرما سیدات بر روی بندگان

مستدام باشد.

من توانستم دعا گو شوم هم برای شاه و هم برای کدا!

والسلام



## منابع و مآخذ

### الف: کتابشناسی منابع و مآخذ چاپی فارسی

۱. امیری هروری، سلطان محمد فخری بن محمد. (۱۹۶۸م). *روضه السلاطین و جواهر العجائب*، تصحیح و تحشیه سیدحسام‌الدین راشدی، حیدرآباد: سندی ادبی بورد.
۲. اوکین، برنارد. (۱۳۸۶). *معماری تیموری در خراسان*، ترجمه علی آخشینی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳. بابایی، سماء. (بهمین و اسفند ۱۳۸۷). «از مناجات یزدان تا اشتلم‌خوانی (بررسی روند تحول موسیقی مذهبی در ایران)»، *آینه خیال*، ص ۱۱۷-۱۱۶.
۴. بابر پادشاه، ظهیرالدین محمد. (۱۳۰۸ق). *بابرنامه موسوم به توزک ببری و فتوحات ببری در وقایع حالات و واردات احوال ظهیرالدین محمد بابر پادشاه*، ترجمه عبدالرحیم خان خانان، بمبئی: میرزامحمد شیرازی ملک‌الکتاب.
۵. بوات، لوسین. (۱۳۸۲). *تاریخ مغول (تیموریان)*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: آزاد مهرس.
۶. بیانی، شیرین. (۱۳۸۷). *پنجره‌ای رو به تاریخ*، تهران: اساطیر.
۷. تتوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف‌خان. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، ج ۸، تصحیح و مقدمه غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۸. جامی، مولانا نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۷۸). *نامه‌ها و منشآت جامی*، تصحیح عصام‌الدین اورون‌بایف و اسرار رحمانوف، تهران: میراث مکتوب.
۹. جامی، مولانا نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۴۷). *نفحات الانس من حضرات‌القدس*، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی‌پور، تهران: کتابفروشی محمودی.
۱۰. *جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)*. (۱۴۰۶ق، ۱۳۶۴خ، ۱۹۸۶م). مقدمه و پیوست‌ها الله‌داتا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان.
۱۱. حسینی، مجدالدین محمد. (۱۳۶۲). *زینت‌المجالس*، تهران: کتابخانه سنایی.
۱۲. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۴، با مقدمه جلال‌الدین همایی. تهران: خیام، چ ۴.
۱۳. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۲۵۳۵ش). *دستورالوزراء*، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. تهران: اقبال، چ ۲.
۱۴. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۷۲). *مآثرالملوک به ضمیمه خاتمه خلاصه‌الخبار و قانون همایونی*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: رسا.
۱۵. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۷۸). *مکارم‌لاخلاق: شرح احوال امیر علی‌شیرنوایی*، مقدمه و تصحیح و تعلیق محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
۱۶. دایره‌المعارف فارسی، (۱۳۸۲). به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ج ۲، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
۱۷. دلبری‌پور، اصغر. (۱۳۹۰). *ترکان پارسی‌گوی*، دفتر اول، آنکارا: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.

۱۸. دوغلات، میرزامحمد حیدر. (۱۳۸۳). *تاریخ رشیدی*، ج ۱ و ۲، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، تهران: میراث مکتوب.
۱۹. رادفر، ابوالقاسم. (زمستان ۱۳۷۷). «نوایی: نظام‌الملک ثانی و امیرکبیر خراسان»، *فصلنامه ایران‌شناخت*، س ۴، ش ۱۱، ص ۴۲-۶۳.
۲۰. راقم سمرقندی، میرسید شریف. (۱۳۸۰). *تاریخ راقم*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۲۱. روملو، حسن بیگ. (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
۲۲. زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد. (۱۳۳۸). *روضات‌الجنت فی اوصاف مدینه هرات*، ج ۱ و ۲، با تصحیح و حواشی و تعلیقات سیدمحمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. سلجوقی، فکری. (۱۳۴۳). *خیابان، کابل: انجمن جامی*.
۲۴. سمرقندی، امیر دولت‌شاه بن علاءالدوله بختیشاه الغازی. (۱۳۸۲). *تذکره‌الشعرا*، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.
۲۵. سیروف، پترسکو. (ثور ۱۳۲۶). «امیر علی شیر نوایی ۳»، ترجمه میرغلام حامد، *آریانا*، ش ۵۲، ص ۲۳-۲۶.
۲۶. شگفته، صغری بانو. (۱۳۸۷). *شرح احوال و آثار فارسی امیرعلی شیر نوایی متخلص به فانی*، تهران: الهدی.
۲۷. صفوی، سام میرزا. (بی‌تا). *تذکره تحفه سامی*، تصحیح و مقدمه رکن‌الدین همایونفرخ، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
۲۸. طوغان، احمد زکی ولیدی. (پاییز ۱۳۷۷). «امیر علی شیر نوایی: بزرگترین شخصیت ادبی ترک»، ترجمه مریم ناطق شریف، *نامه پارسی*، س ۳، ش ۳، ص ۳۹-۵۷.

۲۹. *عالم آرای شاه اسماعیل*. (۱۳۸۸). با مقدمه، تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳.
۳۰. عبدالله، سیدمحمد. (اردیبهشت ۱۳۱۳). «وزیر معروف افغانستان در قرن ۹ هجری»، ترجمه سرور گویا اعتمادی، کابل، س ۱، ش ۱۱، ص ۶۱-۷۵.
۳۱. فرهانی منفرد، مهدی. (۱۳۸۱). *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۲. کارگر، عبدالله. (۱۳۸۳). *امیردانشمند (نظام‌الدین علیشیر نوایی)*، پیشاور: الازهر.
۳۳. کاوسی، ولی‌الله. (بهار ۱۳۸۶). «علی‌شیر نوایی در مقام حامی هنر»، *گلستان هنر*، ش ۷، ص ۹۹-۱۰۶.
۳۴. مجتبوی، سیدحسین. (۱۳۸۹). *هرات در عهد تیموریان*، مشهد: مرنديز و نیشابور: دانشگاه آزاد.
۳۵. مخمور، شاغلی. (ثور ۱۳۲۵). «کلیات پشتوی علی‌شیر نوایی»، *آریانا*، ش ۱۶۰، ص ۳۱-۳۲.
۳۶. میرخواند، محمد بن خاوندشاه. (۱۳۸۵). *تاریخ روضه‌الصفای سیره الانبیا و الملوک و الخلفاء*، ج ۱۱، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، چ ۲.
۳۷. میرصادقی، میمنت. (۱۳۸۸). واژه نامه هنری شاعری، تهران: مهنانز.
۳۸. ناطق شریف، مریم. (تابستان ۱۳۷۶). «امیرعلی‌شیر نوایی و تاثیر ژرف فارسی بر ترکی»، *نامه پارسی*، س ۲ دوره جدید، ش ۵، ص ۱۹-۱۴.
۳۹. ن، ع. ا. (سرطان ۱۳۲۴). «نظام‌الدین امیر علی‌شیر نوایی و آرامگاه جدید او»، *آریانا*، س ۴، ش ۳۰، ص ۵۲-۵۴.
۴۰. نعمتی لیمایی، امیر. (۱۳۹۳). *بررسی زندگی سیاسی و واکاوی کارنامه علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی امیرعلیشیر نوایی*، تهران: وزارت

- امور خارجه و مشهد: دانشگاه فردوسی.
۴۱. نعمتی لیمایی، امیر. (۱۳۹۵). «آثار مکتوب امیرعلیشیر نوایی»، تاریخ و پژوهش، س ۱، ش ۱، ص ۸۹-۲۵.
۴۲. نعمتی لیمایی، امیر. (۱۳۹۴). «بازبینی و نقد دعاوی نوایی در کتاب محاکمه اللغتين»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی اندیشه‌ها، آثار و خدمات امیرعلیشیر نوایی، به کوشش مهدخت پورخالقی چترودی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ص ۲۲۸۴-۲۲۴۳.
۴۳. نفیسی، سعید. (۱۳۴۴). *تاریخ نظم و نثر در ایران*. ج ۱. تهران: فروغی.
۴۴. نوایی، امیرعلی شیر. (۱۳۶۳). تذکره مجالس النفاثس، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: کتابخانه منوچهری.
۴۵. نوایی، امیرعلیشیر. (خرداد ۱۳۸۱). *خمسه/المتحیرین*، ترجمه محمد نجوانی، به کوشش مهدی فرهانی منفرد، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ضمیمه شماره ۱۲ نامه فرهنگستان.
۴۶. نوایی، امیرعلیشیر. (۱۳۷۵). *دیوان امیرعلی شیر نوایی*، به اهتمام رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: اساطیر.
۴۷. نوایی، امیرعلیشیر. (۱۳۸۷). *محاکمه اللغتين*، مقدمه و تصحیح و تحشیه حسین محمدزاده صدیق، تهران: اختر.
۴۸. نوایی، امیرعلیشیر. (۱۳۸۷). *نظم الجواهر (ترجمه پنج زبانه احادیث نثر الالکی)*، گردآوری و ترجمه بهمن اکبری و سیومه غنی‌آوا، تهران: الهدی.
۴۹. نوایی، امیرعلیشیر. (۱۳۹۳). *میزان الاوزان*، ترجمه و تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تهران: تکدرخت.
۵۰. نوایی، امیرعلیشیر. (۱۳۹۴). *رساله مفردات (درفن معما)*. با مقدمه، تصحیح، توضیح و تحشیه امیر نعمتی لیمایی و مهدی قاسم‌نیا، تهران:

مشکوه دانش.

۵۱. نوایی، امیرعلیشیر. (۱۳۹۴). منشآت فارسی. تصحیح منیره محمددادی، تهران: تکدرخت، ۱۳۹۴.
۵۲. نوشاهی، عارف. (تابستان ۱۳۸۳). «نقد و بررسی: نامه‌های خواجه عبیدالله احرار و بستگان او»، *آئینه میراث*، دوره جدید، س ۷، ش ۲۵. ص ۱۲۴-۱۰۹.
۵۳. نیرسینا، هدایت. (اسفند ۱۳۵۱). «درخشان‌ترین چهره دربار هرات»، *فصل‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، س ۲۰، ش ۷۹-۸۰. ص ۱۳۲-۱۱۱.
۵۴. همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت، ج ۱، تهران: طوس.
۵۵. یارشاطر، احسان. (۱۳۸۳). *شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن نهم) یا آغاز انحطاط در شعر فارسی*، تهران: دانشگاه تهران، چ ۲.
۵۶. واحدی جوزجانی، محمدیعقوب. (۱۳۴۶). *امیرعلی شیر نوایی (فانی)*، کابل: انجمن تاریخ.
۵۷. واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف. (۱۳۷۹). *خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
۵۸. واله داغستانی، علیقلی. (۱۳۸۴). *تذکره ریاض‌الشعرا*، ج ۱ و ۳ و ۴، تصحیح و مقدمه سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

#### ب: کتابشناسی منابع و مآخذ چاپی به زبان‌های ترکی، اردو، روسی و

##### فرانسوی

۵۹. آکاس، متین. (۲۰۰۲م). «شخصیت تاریخی، ادبی نوایی و مسائل انسانی در شعرهای نوایی». *موسسه مطالعات ترکی*. ش ۱۹، ص ۱۳۲-۱۲۳.
۶۰. برتلس، ی. ا. (۱۹۶۵م). *نوایی و جامی*، مسکو: هایکا.

۶۱. بلین، م. (۱۸۶۱م). مطالعه زندگی و ادبیات امیر علی شیر و مطالعه مالکیت در سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه ترکیه، پاریس: بی‌نا.
۶۲. عبدالله، سیدمحمد. (بی‌تا). «نظام‌الملک ثانی یعنی میرعلی شیر فانی، وزیر سلطان حسین بیقرار، پادشاه هرات»، مقالات منتخبه اورنتل کالج میگزین و ضمیمه مجله انجمن عربی و فارسی دانشگاه پنجاب ۱۹۲۵-۱۹۷۰، به اهتمام عبدالشکور احسن و محمدبشیر حسین، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا. ص ۲۱۰-۱۷۱.
۶۳. عبدالرحمن، امینه و جین یو پنگ. (۲۰۰۰م). «مروری بر نسخه‌های خطی جغتایی سین کیانگ»، مطالعات آسیای میانه، ش ۸، ص ۶۲-۳۵.
۶۴. کوپرولو، م. فواد. (بی‌تا). تاریخ ادبیات ترک، ج ۳، استانبول: اُتاکن.
۶۵. گوزل، سادات آدی. (۲۰۰۳م). «علی شیر نوایی: زندگی، شخصیت ادبی و آثار»، موسسه مطالعات ترکی، س ۱۹، ش ۹، ص ۱۱۵-۱۰۹.
۶۶. لوند، آگاه سری. (۱۹۶۵). علی شیر نوایی، ج ۱، آنکارا، بی‌نا.
۶۷. نوایی، امیرعلیشیر. (۱۹۷۹م). نسائم‌المحبه من شمائم‌الفتوه، به کوشش کمال ارسلان، استانبول: بی‌نا.
۶۸. نوایی، امیرعلیشیر. (بی‌تا). مجموعه آثار علی شیر نوایی، ج ۱-۲۰. تاشکند: فن.

### ج: کتابشناسی منابع دست‌نوشته

۶۹. ایمانی، طالع. بدایع‌اللغه، نسخه دست‌نوشته کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، ش ۱۰-۱-۱-۱۴.
۷۰. ایمانی، طالع. بدایع‌اللغه، کپی نسخه دست‌نوشته کتابخانه و مرکز اسناد بنیاد ایران‌شناسی، ش ۲۶۲۳۸.
۷۱. جمال حسینی، عطاءالله بن فضل‌الله. روضه‌الاحباب فی السیره‌النبی و

- آلال و الاصحاب، نسخه دست‌نوشته کتابخانه ملی ایران، ش ۹۵۷ف.
۷۲. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. خلاصه‌الخبار فی احوال الاخیار، نسخه دست‌نوشته کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ش ۱۴۴۷.
۷۳. میرعلی شیر. کتابت میرعلی شیر به خواجه افضل و عبدالله مروارید، کتابخانه، موزه مرکزی و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ش ۴/۲۶۶۵ نثر (۴۳۸-۴۴۰).

## نمایه

- آبراهه چشمه گیلان، ۵۵  
ابوعلی طبرسی، ۳۶  
آثار سیاسی اسلامیه، ۴۹  
اخلاصیه، ۵۴، ۵۵  
آدم (ع)، ۲۹  
آرامگاه جامی، ۵۶  
آرامگاه شاه قاسم انوار، ۵۶  
اربعین حدیث، ۳۶  
ازبک، ۱۲  
ازبکستان، ۲۳، ۴۱، ۴۳  
اسلام، ۱۲، ۱۵، ۳۴، ۳۷، ۵۲، ۸۴  
آسیای میانه، ۸۷  
افغان، ۱۲، ۲۰، ۲۳، ۴۵  
افغانستان، ۸۵  
افغانی، ۴۶  
آق قویونلو، ۱۵  
آکاس، ۸۷  
آگاه سری لوند، ۲۵، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۸  
الهی اردبیلی، ۵۲  
امام علی (ع)، ۳۴، ۳۷  
امیر ابراهیم مشعشع، ۵۲  
امیر خسرو دهلوی، ۲۴، ۳۵  
امیرعلیشیر، ۱، ۴، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴  
۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲  
۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰  
۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۸۵، ۸۶، ۸۷  
امیرعلیشیر نوایی، ۱  
امیری هروی، ۴۲، ۵۳  
امینه عبدالرحمن، ۳۵، ۴۳  
امینی هروی، ۵۳  
انیس القلوب، ۳۵  
اوزون حسن، ۱۵  
اوکین، ۸۳  
ایران، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۸، ۵۲، ۸۴  
۸۵، ۸۶، ۸۸  
ایلخانی، ۵۲  
با برنامه، ۸۳  
بایقرا، ۱۳، ۱۵، ۱۶

تاریخ البدایه، ۲۲، ۲۳	تاریخ الفی، ۸۳
بدایع اللغه، ۴۷، ۴۸، ۸۸	تاریخ انبیاء و حکما، ۲۹، ۳۱
بدایع الوسط، ۲۳	تاریخ تیموریان و ترکمانان، ۸۷
بدیع الزمان، ۱۵، ۵۴	تاریخ رشیدی، ۴۶
بدیع الزمان میرزا، ۱۵، ۵۴	تاریخ ملوک عجم، ۲۹، ۳۱
برتلس، ۸۷	تاشکند، ۸، ۲۳، ۲۴، ۸۷
برهان الدین عطاءالله جمال حسینی، ۵۱	تتوی، ۸۳
بغداد، ۱۴	تحفه سامی، ۳۰، ۴۲، ۸۵
بلوشه، ۴۶، ۴۷	تحفه الابرار، ۴۴
بلین، ۱۹، ۴۲، ۴۵، ۸۷	تحفه الملوک، ۴۸
بهارستان، ۳۵	تذکره الاولیاء، ۳۹، ۴۶
بهمن اکبری، ۸۶	تذکره الشعراء، ۵۲، ۵۳، ۸۴
پاریس، ۱۹، ۴۶، ۸۷	تربت جام، ۵۶
پاکستان، ۱۵، ۸۴	ترجمه اللغه التركیه، ۵۰
پاکستانی، ۱۲، ۲۱، ۴۶، ۴۷	تـرک، ۷، ۱۲، ۱۶، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۳۲
پشتو، ۲۰	۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۴۸، ۸۵، ۸۷
پل باباکمال، ۵۶	ترکان، ۸۴
پل جوزجانان، ۵۶	ترکی، ۴، ۱۱، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴
پنجگنج، ۲۴	۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵
پندنامه، ۴۳	۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵
پهلوان محمد، ۳۲، ۳۳	۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۸۵، ۸۷
پیامبر اکرم (ص)، ۳۶	ترکی جغتایی، ۱۹، ۴۵
پیترسکو سیروف، ۳۵	ترکیه، ۸۷
پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال	تسنن، ۱۴
تیموریان و ظهور صفویان، ۳۹، ۴۹	تشیع، ۱۳
۸۵	تیموری، ۱۵، ۵۵، ۸۳

تیموریان، ۱۱، ۱۵، ۳۱، ۳۵، ۳۹، ۴۲،	خلدیرین، ۱۵، ۵۳، ۸۷،
۴۹، ۸۳، ۸۵، ۸۷	خلفای عباسی، ۱۴
جامی، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۳۳،	خمسه، ۲۲، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۴۷،
۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۵۵،	خمسه‌المتحیرین، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۳۲،
۸۳، ۸۴، ۸۷	۳۳، ۴۲، ۸۶
جغتایی، ۸۷	خواجه افضل‌الدین محمد، ۱۶، ۱۷، ۴۳،
جغتائییه، ۴۸	خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی، ۱۶،
جمال حسینی، ۸۸	۱۷
جهان‌گشای خاقان، ۸۴	خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۵۲،
جو آن گرس، ۵۰	خواجه شهاب‌الدین، ۱۶، ۴۳،
جین یو پنگ، ۳۵، ۴۳، ۸۷	خواجه شهاب‌الدین عبدالله، ۴۳،
چهل حدیث، ۳۶	خواجه عبیدالله احرار، ۵۰، ۸۶،
حالات سید حسن اردشیر، ۳۲	خواجه علی صانعی، ۱۶، ۱۷،
حبیب‌السیر، ۸۴	خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی،
حجاز، ۱۹	۱۷
حسین میرزا بایقرا، ۱۴	خواجه مجدالدین محمد خوافی، ۱۶،
حضرت محمد (ص)، ۳۴	۱۸
حمام زیارتگاه، ۵۶	خواجه مسعود قمی، ۵۱،
حمید مصطفوی، ۹	خواجه میرک نقاش، ۵۲،
حیدرخان محمد دوغلات، ۴۶	خواجه نظام‌الملک خوافی، ۱۶، ۱۸،
حیرت‌الابرار، ۲۴، ۴۴، ۴۵،	خواندمیر، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۸،
خانقاه تبادکانی، ۵۶	۱۹، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۹، ۴۰، ۴۱،
خراسان، ۳۵، ۴۱، ۴۲، ۵۰، ۵۱، ۵۳،	۴۲، ۴۳، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۸۴، ۸۸،
۵۵، ۸۳، ۸۴	خوزستان، ۵۱
خزائن‌المعالی، ۲۲، ۲۳،	خیام، ۸۴
خلاصه‌الخبار، ۸۴، ۸۸	دارالحفاظ حرم امام رضا (ع)، ۵۶،

سراج المسلمین، ۳۶، ۳۷	دارالشفاء شفائیه، ۵۵
سعد وقاص، ۳۴	دستورالوزراء، ۸۴
سعدی، ۳۵	دلبری پور، ۸۴
سلجوقی، ۸۴	دوغلالت، ۸۴، ۴۶
سلطان حسین بایقرا، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵	دولت شاه سمرقندی، ۳۰، ۵۱، ۵۲
۱۷، ۱۸، ۲۳، ۵۴، ۵۵	دیوان ترکی، ۲۲
سلطان علی مشهدی، ۵۲	رادفر، ۸۴
سمرقندی، ۸۴	رباط اسفراین، ۵۶
سنایی، ۸۴	رساله تیرانداختن، ۳۴
سیدحسن اردشیر، ۳۲	رساله در موسیقی، ۴۹
سیرالملوک، ۴۸	رکنالدین همایونفرخ، ۸۵، ۸۶
سیفی بخارایی، ۵۱	رود انجیل، ۵۴
سینکیانگ، ۳۵، ۴۳، ۴۴، ۸۷	روس، ۱۲
سیومه غنی آوا، ۸۶	روضه الاحباب، ۵۳، ۸۸
شاه اسماعیل، ۸۴، ۸۵	روضه السلاطین، ۴۲، ۵۳، ۸۳
شاهرخ، ۸۷	روضه الصفا، ۸۵
شاهرخ میرزا، ۲۵	روملو، ۸۴
شمس الدین محمد تبادکانی، ۱۷	زبدهالتواریخ، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۴۹
شهید مطهری، ۴۷، ۴۸، ۸۸	زمچی اسفزاری، ۸۴
شیرین بیانی، ۲۱	زین الدین محمود واصفی، ۵۱
شیعه، ۱۳	زینت المجالس، ۵۳، ۸۴
صغری بانو شگفته، ۳۵، ۴۷	سام میرزا صفوی، ۳۰، ۴۲
صفوی، ۱۳، ۱۴، ۳۰، ۴۲، ۸۵	سبعه سيار، ۲۴
طالع ایمانی، ۴۷، ۴۸	سبعه البحر، ۴۸
عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳، ۱۴	سد اسکندری، ۲۴
عبدالله، ۸۵، ۸۷، ۸۸	سد طرق، ۵۵

عثمانی، ۵۱	قاسمنیا، ۲، ۳۸
عربی، ۲۰، ۴۶، ۴۸، ۸۷	قانون همایونی، ۸۴
عصام‌الدین اورنبایف، ۵۰	قدسیه، ۵۴
عطار، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۶، ۵۶	قصه شیخ صنعان، ۴۲
عطار نیشابوری، ۳۸، ۴۲	قلعه اختیارالدین، ۱۷
عقایدالفهمیه، ۴۳، ۴۵	قلمحمد نایی، ۵۱
علی (ع)، ۴۷	کارگر، ۸۵
علیاصغر حکمت، ۸۶	کاروانسرای چهل دختران، ۵۵
علیشیر، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۵	کاروانسرای دیزآباد، ۵۵
۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸	کرمان، ۱۹
۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸	کمال‌الدین بهزاد، ۵۲
۴۹، ۸۴، ۸۵، ۸۷	گلستان، ۳۵، ۳۷، ۸۵
غرائب‌الصغر، ۲۳	گوزل، ۸۷
غیاث‌الدین محمد طبیب، ۵۱	لسان‌الطیر، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۴۲
فارسی، ۴، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲	لوند، ۸۷
۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۵	لیلی و مجنون، ۲۴
۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶	مآثرالملوک، ۸۴
۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶	ماوراء‌النهر، ۵۰
۸۷	متین آکاس، ۳۵، ۳۶
فانی، ۸۵، ۸۷	مجالس‌النفائس، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۴۰، ۴۴، ۵۴
فتوحات شاهی، ۵۳	۸۶
فخری هروی، ۴۲	مجتبوی، ۸۵
فرارود، ۵۰	مجتمع اخلاصیه، ۴۰، ۵۴
فرهاد و شیرین، ۲۴	مجدالدین محمد حسینی، ۵۳
فرهانی منفرد، ۲۳، ۳۹، ۴۹، ۸۵، ۸۶	محاكمه‌اللغتين، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۳۱
فوايد‌الكبير، ۲۳	۳۲، ۳۶، ۴۰، ۸۶

منوچهری، ۸۶	محبوب القلوب، ۳۶، ۳۵، ۳۴
مولانا شرف‌الدین علی یزدی، ۲۶	محمد طاهر بروسهلی، ۴۸
مولانا علی صانعی، ۱۶	محمدزاده صدیق، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۳۰
میرخواند، ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۹، ۵۱	۳۶، ۴۰، ۸۶
۵۴، ۵۵، ۸۵	مخزنالاسرار، ۴۴، ۴۵
میرعلیشیر، ۸۷، ۸۸	مدرسه فنائیه، ۵۵
میزان‌الاوزان، ۲۵	مدرسه عالی سپهسالار، ۴۷
ناطق شریف، ۸۵	مسجد جامع ترشیز، ۵۶
نامه‌های خواجه عییدالله احرار و	مسجد جامع فوشنج، ۵۶
بستگان او، ۵۰، ۸۶	مشایخ ترک هند، ۴۶
نثراللاکی، ۸۶	مشهد، ۷، ۴۲، ۵۵، ۸۳، ۸۵
نسایم‌المحبه، ۳۲	مشهور مست، ۴۴، ۴۵
نسائم‌المحبه، ۸۷	مطلع‌الانوار، ۴۴
نسایم‌المحبه من شمائم الفتوه، ۳۷، ۴۶	معمما، ۲۶، ۲۷، ۲۸
نظام‌الملک، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۵، ۴۱، ۴۲	معمایی، ۲۸، ۵۱
۴۶، ۵۰، ۸۴، ۸۷	معمایی نیشابوری، ۵۱
نظامی باخزری، ۵۱	مغولان، ۳۱
نظامی گنجوی، ۲۴، ۴۵	مغولیه، ۴۸
نظم‌الجواهر، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۸۶	مفردات، ۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸
نظم‌العقاید، ۴۴، ۴۵	مکارم‌الاخلاق، ۱۱، ۲۵، ۳۰، ۳۹، ۴۰
نعمتی لیمائی، ۱، ۹، ۳۸	۴۱، ۴۲، ۴۳، ۵۵، ۸۴
نفحات‌الانس، ۸۳	مناجات، ۲۷، ۳۷، ۳۸
نفیسی، ۸۴، ۸۶	منشآت، ۴۰، ۴۱
نوادرالشباب، ۲۳	منشآت فارسی، ۴۱
نوادرالنهاییه، ۲۲، ۲۳	منشئات، ۸۳
	منطق‌الطیر، ۳۸، ۴۲

هروی، ۸۳	نوایی، ۴، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴
هلالی جغتایی، ۵۱	۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷
واحدی جوزجانی، ۲۳، ۲۹، ۳۱، ۳۵	۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶
۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶	۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳
۴۸، ۴۹، ۸۷	۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۴
واعظ کاشفی، ۵۲	۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷
واله داغستانی، ۸۷	نورالدین عبدالرحمن جامی، ۱۴، ۱۷
وقفیه، ۴۰، ۵۴	۲۶، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۵۰، ۵۱
یادگار میرزا، ۱۵	نیرسینا، ۸۶
یادگار میرزا محمد، ۱۵	نیشابور، ۴۲، ۵۵، ۸۵
یارشاطر، ۸۷	هرات، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲
یوسف و زلیخا، ۴۶	۴۶، ۴۸، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۸۴، ۸۵، ۸۶

# MONAJAT

*Amir Ali-shir Navai*

**By**

*Dr. Amir Nemati Limai*

*Mahdi Ghasemniya*

**Jungle Publications**